

خاتمی رسالتی جز  
تشدید بحران نخواهد داشت

روز ۱۲ مرداد، طی مراسمی که به مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری موسوم است، حکم ریاست جمهوری خاتمی از سوی خامنه ای تنفیذ شد. شورای سازمان امور دستگاه، اجرائی حکومت اسلامی را برعهده گرفت.

در این مراسم که جلوه ای از بی حقوقی مردم و به هیچ انگاشتن رای، نظروحق انتخاب برای مردم، توسط خودکامه ای به نام ولی ققیه است، ووی باهمین تنفیذ از این قدرت برخوردار میگردد که هر زمان اراده نماید، باصطلاح «رئیس جمهورمنتخب مردم» را عزل کند ویا بالکل ازتائید اوسریازند، خامنه ای ازهمان آغاز به تحقیر جناح های رقیب و مرعوب کردن آنها متوسل گردید. نخست این که او قرائت حکم تنفیذ را همانند «احمدآقای» خمینی برعهده رئیس مجلس و رئیس جمهوراسبق، رئیس کنونی شورای تشخیص مصلحت و رهبرجناح کارگزاران سازندگی که طرفداران وی اورا «سردار بزرگ سازندگی» نام نهاده اند، قرارداد. سپس در جریان سخنرانی خود درهمان حال که به رسم تعارف «تلاش ها» ی رفسنجانی رادر «دوران سازندگی» ستود، معهدا به شکلی دیگرهمان اظهارات دوروزقبل خود رادرجلسه تودیع کابینه رفسنجانی تکرار کرد که گفته بود: برخی ازسیاستهای کلی ازقبیل مسائل مربوط به عدالت اجتماعی هنوز برآورده نشده و کارهای زیادی وجوددارد که دولتهای بعلی باید آنها را انجام دهند و من برغم این که درموردی بخشی از مجموعه برنامه دولت را قبول نداشتم، از دولت حمایت کردم. او بی نظیر هم بر شکست سیاستهای اقتصادی رفسنجانی تاکید نمود و هم خود را از این برنامه و شکستهای آن کنار کشید. این برخورد خامنه ای با رئیس جمهور سابق اش بود، اما با رئیس جمهور جدیدش هم از همین آغاز با تحکم و قلدرمآبی سخن گفت و در فرمان خود که توسط رفسنجانی قرائت شد به خاتمی هشدار داد که مبدا پارازیکلم خود فراتر نهد و گفت: «اینجانب رای ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب میکنم. بیهی است که تنفیذ اینجانب همانند رای ملت تازمانی است که ایشان به تعهد خود و صراط مستقیم که تاکنون در پیش داشته اند یعنی راه اسلام و احکام نورانی آن... پایبند باشم».

این گفتار بدان معناست که جناب رئیس جمهور جدید بدانکه ایشان نه منتخب مردم بلکه منصوب رهبر است و تازمانی که گوش به فرمان این رهبر و در خدمت این نظام باشد، این انتصاب به جای خود باقی است، اما اگر ایشان

صفحه ۲

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی  
و  
اقدامات اعتراضی علیه رژیم

صفحه ۴

کشتار کارگران معدن یک نمونه از جنایات سرمایه داران

المللی ایمنی محیط کار مطلقا خبری نبوده است، بلکه حتی ابتدائی ترین اصول و موازین ایمنی نیز رعایت نمیشد و لوازم و امکانات ایمنی اولیه را نیز فاقد بوده است. این بررسی ها همچنین نشان میدهد که کارفرمایان و مدیران معدن یاد شده، از شرایط ناامن و خطر آفرین داخل معدن بخاطر تراکم فزاینده گاز متان با خبر بوده و بدان اشراف داشته اند، با این وجود هیچگونه اقدام پیشگیرانه ای انجام نداده و کارگران را در همان شرایط و خیم و خطرناک بکار واداشته و عملاً آنها را به قتلگاه فرستاده اند.

حادثه هولناک انفجار معدن ذغال سنگ سنگرد و بقدری تکاندهنده بود که حتی رژیم هم نتوانست در مورد آن سکوت کند و برغم ناخرسندی کارفرمایان و مالکین معدن، پاره ای از روزنامه های رژیم نیز خبر آنرا ولو به اختصار نوشتند. روزنامه کار و کارگری نیز برغم وابستگی اش به رژیم ضمن درج خبر این فاجعه، در یادداشت گزارش گونه ای پرده از روی مسامحه کاربها و سهل انگاریهای کارفرمایان و مدیران این معدن برداشت. این روزنامه فاش

صفحه ۳

در اثر انفجاری که اول تیرماه در تونل شماره ۹ معدن ذغال سنگ سنگرد واقع در استان گیلان بوقوع پیوست، حداقل ۳۰ تن از کارگران جان خود را از دست داده و ده هاتن دیگر زیر آوار مانده و بشدت مجروح شدند. انباشت مقادیر زیادی گاز متان در معدن، عدم رعایت اصول اولیه ایمنی و فقدان تجهیزات هشدار دهنده، به انفجار معدن و کشتار هولناک کارگران انجامید و بدین طریق نظام سرمایه داری و ضد بشری حاکم بر ایران باز هم از میان کارگران قربانی گرفت. سرمایه داران و کارفرمایان که همواره در فراسنتها و سود بیشتر اند برای زندگی و جان کارگران ارزشی قائل نیستند و از کشتار هر روز آنها نیز خم به ابرو نمی آورند، ۳۰ کارگر دیگر را این بار در معدن ذغال سنگ سنگرد و در قعر زمین دقیقاً بخاطر سودجویی های خود، صاف و ساده کشتند!

بررسی های انجام شده در همان ساعات اولیه پس از وقوع حادثه و شواهد علینده غیر قابل انکار، حاکی از آن است که در معدن ذغال سنگ سنگرد نه فقط از استانداردهای بین

در این شماره

اخباری از ایران

صفحه ۱۶

یادداشت های سیاسی

صفحه ۱۶

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۱

هشدارهای حکومتی از زبان  
رئیس قوه قضائیه و فرمانده سپاه

صفحه ۱۰

اطلاعیه ها

صفحه ۸

ستون مباحثات

جنجال بی مورد

صفحه ۶

رفقا! دوستان! خوانندگان نشریه کار!

سازمان بطور جدی با معضل مالی روبروست و برای پیشبرد مبارزه انقلابی خود به کمک های شما نیازمند است.

با کمک مالی خود، سازمان را در حل این معضل یاری رسانید.

اپوزیسیون، تغییرات اخیر  
و چشم انداز تحولات آتی

صفحه ۵

## خاتمی رسالتی جز تشدید بحران نخواهد داشت

از صراط مستقیم که همانا «راه اسلام واحکام» آن است و این رادستگاه روحانیت و درراس آن خامنه ای تعیین میکند که چیست، منحرف گردد، این انتصاب ملغا خواهد شد. در این جلسه خاتمی جز تشکر از «رهبر بزرگوار» که «رای مردم را تنفیذ فرمودند» و «ابرازیندگی» «در برابر خدا» که گویاهمه را «به بندگی خویش فراخوانده» چیزی نگفت.

اما فردای آنروز که میبایستی در برابر مجلس ارتجاع اسلامی مراسم تحلیف رایجی آورد، رئوس کلی سیاستهای خود را اعلام نمود. او پس از ادای سوگند به ایراد یک سخنرانی پرداخت و در طی آن چنین گفت «عمل صالح قوه مجریه و رسالت رئیس جمهوری اسلامی در این شرایط تلاش برای نهادی کردن حاکمیت قانون و درراس آن قانون اساسی برای خدمت به مردم است». «خدمت به مردم» بماند. او در این جمله بر مسئله ای تاکید دارد که در جریان انتخابات حول آن تبلیغ کرده بود و بخشا مورد استقبال مردمی قرار گرفت که از فشار باندهای چماق حزب الهی، و هر کسی که به نحوی بار رژیم سروکار دارد و وابسته به آن است به تنگ آمده اند. لذا او در اینجا نیز باریگر بر مسئله «حاکمیت قانون» تاکید میکند. او در عین حال بر اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تاکید دارد و میگوید «طبق قانون رئیس جمهور مکلف و مسئول است از» مذهب رسمی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی» پاسداری کند. حرف او این است که من «پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن هستم.» و از این جهت هیچ تفاوتی بادیگر جناحها و طرفداران این نظام ندارد، معهدا و در جریان سخنرانی خود بر این نکته هم تاکید دارد که قانون اساسی باید اجرا شود. این بدنامت است که وی در زمره از آن دسته از طرفداران جمهوری اسلامی است که میگویند در عین پذیرش نظام جمهوری اسلامی و استبداد ولی فقیه، باید به کسانی که به این اصول پای بنند، یعنی به قانون اساسی پای بنند، آزادی و اجازه فعالیت و تحرک سیاسی داده شود. و در چارچوب نظام رقابت میان جناحها به شکل قانونی پذیرفته شود. لذا ادامه میدهد که «حکومت موظف است فضای امنی برای برخورد اندیشه ها و رای هاد چارچوب ضوابطی که اسلام و قانون اساسی مشخص کرده است فراهم سازد.» در اینجا وی نشان میدهد که برخلاف تبلیغات و جنجالهای بورژوازی بین المللی و ایضا جناحهای از بورژوازی ایران وی نه دمکرات است و نه آزادیخواه و نه می خواهد آزادی و حقوق دمکراتیک مردم برسمیت شناخته شود. آنچه که او خواستار آن میباشد، آزادی و برخورد اندیشه ها و آراء در چارچوب ضوابط اسلام و قانون اساسی است. در خارج از این چارچوب، هیچ آزادی وجود ندارد. عبارت دیگر اگر کسی بگوید که من به استبداد ولی فقیه و حاکمیت ارتجاعی اسلام و مذهب رسمی

و غیره و ذالک اعتقاد ندارم، اواز آزادی محروم است. او مجددا تاکید میکند که «این وظیفه همیشگی دولت جمهوری اسلامی است که سیاستهای و برنامه های خود را بر اساس هدفها و جوهر اسلام و عدم مغایرت آنها باموازین شرع بنا نهد.» اگر در این جمله دقیق شویم، کوچکترین تفاوتی میان این گفتار با حرفهای دیگر جناحها و سران حکومت وجود ندارد. در اینجا و بر سر این نکات همه جناحهای جمهوری اسلامی متفق القولند، باین همه جناحی که اکنون خاتمی وی را نمایندگی میکند، خود را طرفدار فقه پویا میدانند، لذا وی در ادامه سخنرانی خود میگوید ضرورت دارد که زمان و مکان رایبوسته در اجتهاد اسلامی دخیل بنانیم و اسلام را طوری بفهمیم که در همه زمانها بتواند جوابگوی همه نیازها باشد»

خاتمی پس از آنکه نقاط اشتراک اصلی خود را با جناحهای دیگر روشن ساخت و به نقاط افتراق خود با برخی از جناحها اشاره نمود و بر اجرای قانون اساسی و پذیرش آزادی هاد چارچوب نظام و قوانین آن تاکید کرد، سرانجام نتیجه گرفت که «حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوق ملت که این سوگند آن را بمنزله وظیفه اساسی برعهده رئیس جمهور میگردد، از جمله ضرورتها برآمده از کرامت انسان در آئین الهی است» «هر کس در نظام اسلامی زندگی میکند و به قانون گردن مینهد، حق زندگی، بیان، اندیشه، و برخورداری از زندگی خوب و مشارکت در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دارد و نظام موظف به پاسداری از این حق ها و حریمها و فراهم آوردن زمینه های تامین آرامش و آسودگی خاطر مردم در تمامی عرصه های عمومی و خصوصی زندگی و تلاش برای حاکمیت قانون و ضابطه و استقرار امنیت و ثبات است»

این بخش از سخنرانی خاتمی در مطبوعات و رسانه های بین المللی انعکاس وسیعی داشت و آن را حامل برآزادیخواهی، دمکرات و لیبرال منشی او کردند. اما آنها به مردم جهان نگفتند که او خواستار گردن نهادن به قوانینی است که در بندهای آن حقوق مردم از آنها سلب شده است. در بندهای آنها آزادی از مردم سلب شده است. در بندهای آنها حاکمیت مردم نفی شده است. در بندهای آنها بر استعمار و سیستم میلیونها انسان کارگزار زحمتکش صحنه گذاشته شده است و . . . در حالیکه نه گردن نهادن به این قوانین بلکه برانداختن آنها نخستین گام در راه آزادی و سعادت مردم ایران است. در زمینه اقتصادی، وی برنامه و سیاست خاصی ارائه نداد، و در واقع در این زمینه وی چیزی نداشت که ارائه دهد مگر ادامه سیاستهای اقتصادی رفسنجانی. و با توجه به اینکه مردم شلیدا باین سیاست مخالف بوده و در نتیجه آن توده زحمتکش شلیدا آسیب دیده اند، به نفع وی نبود که به برنامه و سیاست مشخصی اشاره کند. در عرصه اجتماعی نیز تنها به این نکته اشاره

کرد که خواستار عدالت اجتماعی است. باین عبارت کوشید بدون اینکه قول مشخصی به توده زحمتکش مردم در مورد مطالبات رفاهی آنها بدهد، چیزی هم گفته باشد. این عبارت بخصوص در سخنان سران جمهوری اسلامی یک عبارت پوچ، کلی و بی معناست. رفسنجانی که با برنامه و سیاستهای اقتصادی فوق ارتجاعی اش روزگار مردم زحمتکش را سپاه تراز گذشته کرد، ادعا میکند که این، اجرای عدالت اجتماعی در حد اعلائی آن میباشد. ترجیح بند سخنان خامنه ای مرتجع هم در هر مراسمی، عدالت اجتماعی است. در سخنرانی خاتمی هم بالاخره مشخص نمیشود که این عدالت اجتماعی چیست؟ خوردنی است؟ آشامیدنی است؟ پوشاک است؟ تامین اجتماعی است؟ برابری اجتماعی است؟ یا هیچیک از آنها نیست و تنها شیره ای است که به سر مردم مالیده میشود.

در زمینه سیاست خارجی نیز وی برای این که بیشتر مورد حمایت قدرتهای امپریالیست قرار گیرد از صلح و امنیت و پیام معنویت، انقلاب و «گفتگوی میان تمدنها» سخن گفت. او ابراز عقیده کرد که «دولت گفتگوی میان تمدنها را در دنیای کنونی امری ضروری میدانند و از هرگونه رفتار و اعمال تشنج آمیز پرهیز خواهد داشت و هر دولتی استقلال ماباره مفهوم تصمیم گیری در درون مصالح ملی رعایت کند با او رابطه خواهیم داشت.»

از مجموعه سخنرانی خاتمی در مجلس ارتجاع اسلامی چنین برمی آید که در زمینه اقتصادی و اجتماعی تغییرات چندانی در اوضاع نسبت به گذشته صورت نخواهد گرفت. در عرصه سیاست خارجی نیز همین امر صادق است. اما چنین بنظر میرسد که کاری که وی می خواهد انجام دهد، همان اجرای حاکمیت قانون، از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی است که به طرفداران جمهوری اسلامی ولی فقیه، آزادی فعالیت سیاسی میدهد، و در عین حال وی می خواهد اندکی از فشارهای سیاسی و اجتماعی رژیم بر روی مردم بکاهد تا مانع از انفجار خشم انقلابی آنها گردد.

اما باید دید که با همین نگرش تعدیل، وی تا چه حد امکان پیشبرد آنرا دارد و تا کجا موفق خواهد شد. درست است که بویژه در پی انتخابات و نتایج آن حتی خامنه ای و جناح رقیب هم در محلوله ای به این نتیجه رسیده اند که وضع تابان خلوص است که هر لحظه امکان برافتادن رژیم وجود دارد و لذا در محلوله ای دست خاتمی را باز خواهند گذاشت، اما باین وجود گروههای و دستجاتی در درون حکومت هستند که حتی تعدیل اوضاع را تابان حدنیز نمی پذیرند. این واقعیت از هم اکنون خود را در کشمکش های جناحی آشکار ساخته است. خاتمی خواستار «حاکمیت قانون» است. درست همین قوانینی که مردم را زهر حقی محروم کرده، او برای پیشبرد سیاست خود در این زمینه باید بر روی دستگاه قضائی و نیروی انتظامی و حتی نیروی مسلح نظامی حساب کند. اما اینها همه در اختیار جناح رقیب و مخالف اند، و کسی هم جز خامنه ای و بالاترین رده های آن ارگانها قادر نیست

## کشتار کارگران معدن یک نمونه از جنایات سرمایه داران

هزینه نشود! حال آیایانفجار معدن ذغال سنگ سنگرود و کشته شدن کارگران، به قتل عمد کارگران بیشتر شباهت ندارد تابه سانحه ناشی از کار؟ هر کسی وقبل از همه تمام کارگران این معدن خوب میباندند که وقوع چنین حادثه هولناکی اجتناب ناپذیر نبود. کارفرما میتوانست به آسانی وقط با تهیه و تعیبه چند دستگاه ساده از مرگ کارگران پیشگیری کند. صاحبان (شرکت فراز) امانه تنها این کار را نکردند، بلکه بعد از سانحه نیز در صدد نجات مجروحین بر نیامدند و همچنان در هوای سوجوئی های خویش بودند.

کارگران معدن ذغال سنگ سنگرود فقط از بروز سوانح ناشی از انفجار گاز رنج نمیبرند. آنان تحت بدترین شرایط کاری وحشیانه است شمار میشوند و هیچکس پاسخگوی مطالبات آنها نیست. در معدن سنگرود، به مسائل بهداشتی و ایمنی کارگران نیز هیچگونه توجهی نمیشود. دهها کارگر معدن در اثر استنشاق هوای آلوده و بدی تهیه به امراض مختلف و از جمله بیماریهای ریوی مبتلا میشوند. در معدن سنگرود، کارفرما هنگام پرداخت دستمزد، «مزایای ایداش کارگران» با هزار کلک و حقه بازی از سرتو آن میزند و میزد. در معدن سنگرود، اخراج، اهانت و خشونت یگانه روش کارفرما و مدیر در برابر کارگران و بیوزره کارگرانی است که لب به اعتراض می گشایند! آری در معدن ذغال سنگ سنگرود، حقوق کارگران حتی در همان محلوله قانونا بر سمیت شناخته شده نیز رعایت نمیشود و «قانون کار» رژیم حتی، در معدن سنگرود ورق پاره ای بیش نیست!

و اما عدم رعایت استانداردهای ایمنی منحصر به معدن سنگرود نبوده وقاعده عمومی کلیه معادن و نیز تمام بخش ها ورشته های تولیدی است. بیهوده نیست که هر روز صدها کارگر در معادن، کارگاهها، کارخانه ها و غیره دچار سانحه شده، جان خود را از دست میدهند، معلول و از کار افتاده میشوند و بیهوده بیماریهای مختلف دچار میشوند. در همین رابطه گزارشی نیز از سوی سازمان تامین اجتماعی انتشار یافته است. این گزارش هر چند به لحاظ آنکه آمار و ارقام واقعی را نمیگوید، وهم بدین لحاظ که کارگرانی که تحت پوشش این سازمان نیستند را در بر نمیگیرد، ناقص است، با این وجود، گواهی است بر این مدعا و بر ارتکاب جنایات فجیع هر روز به سمت سرمایه داران و رژیم اسلامی حامی آنها.

در گزارش سازمان تامین اجتماعی از جمله چنین آمده است که در اردیبهشت ماه گذشته ۱۴۶۳۳ تن از کارگران تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی در نتیجه حوادث ناشی از کار دچار کارافتادگی شدند. از این تعداد ۱۶۸ نفر به آسیب دیدگی شدید جان باختند. ۲۷۲ نفر نیز به علت شدت جراحات کاملاً از کار افتاده شدند. بیش از ۶ هزار تن از کارگران از ناحیه دست، ۲۷۰۰ نفر از ناحیه پا، ۳۱۴ نفر از ناحیه چشم و ۱۶۱ نفر از ناحیه مجسمه دچار حادثه شده اند. گزارش می افزاید از این تعداد بیش

سنگرود اما کارگران نه فقط در فقدان این امکانات و تجهیزات و در شرایطی که هر لحظه خطر مرگ جان آنها را تهدید میکند به کار سخت و طاقت فرسا مشغولند و وحشیانه است شمار میشوند، بلکه در این معدن، کارفرمایان حتی از فراهم ساختن کمکهای اولیه در حین ناسمان زخم و جراحات مجروحین و پاکسولهای اطفال حریق هم دریغ کرده اند. موضوع از این فرار است که معدن ذغال سنگ سنگرود سابقه ولتی و متعلق به «شرکت فولاد ایران» بود. گرچه در آن زمان هم استانداردهای ایمنی محیط کار رعایت نمیشد و لوازم و امکانات ایمنی و تجهیزات هشدار دهنده ناکافی بود، اما پس از واگذاری این معدن به بخش خصوصی و «شرکت فراز»، اوضاع در این زمینه بمراتب بدتر شد. کارفرمایان و مالکین جدید، در پی کسب سودهای بازم بیشتر، همان حداقل لوازم و امکانات ایمنی موجود را نیز حذف کردند. بسیاری از ماشین آلات، تجهیزات ایمنی و کمپرسورهای مکنده گاز و حتی کپسول های اطفاء حریق را فروختند و تجهیزات پزشکی واحد درمانی مستقر در معدن را نیز تعطیل کردند. در درمانگاه معدن «حتی گازهای استریل و باند برای بستن زخم های مجروحان و آسیب دیدگان ناشی از حادثه انفجار معدن موجود نبود و کپسول های اکسیژن نیز از شهرها و بخش های اطراف برای امداد به سانحه دیدگان به معدن منتقل گردید».

تحقیقات بعمل آمده تاکنونی در مورد سانحه تکان دهنده معدن سنگرود، نه فقط موید این موضوع است که کارفرمایان بطور آگاهانه و صرفاً بخاطر سودجویی و حرص و آز خود از تامین لوازم و امکانات ایمنی کارسریازده و امکانات سابقاً موجود را نیز فروخته و حذف کرده اند، بلکه همچنین نشان دهنده این واقعیت است که بعد از وقوع سانحه نیز از تهیه امکانات و از انجام اقدامات لازم برای نجات جان مجروحین طفره رفته و خودداری نموده اند، موضوعی که بی تردید در بالا رفتن رقم تلفات موثر بوده است. راجع به این موضوع در همین گزارش چنین آمده است «اینان حتی ابتدائی ترین اصول ایمنی را نیز یادگذاشتند و حتی اقدام به تخلیه گاز از راه منافذ و راههای خروجی طبیعی تونل نکردند، بلکه فقط به جابجا کردن گاز متان با شیلنگ هوا بستند کردند چراکه نصب کمپرسورها و هواکش های تخلیه گاز در تونل محل وقوع حادثه برای کارفرما و شرکت مزبور ارمالی داشت»!

اینست تصویری واقعی از روش سرمایه داران در برابر کارگران! اینست سرشت نظام وحشی و ضد بشری سرمایه داری، نظامی که در آن ارزش چند دستگاه ساده، بالاتر از جان دهها انسان شریف و زحمتکش است! نظامی که در آن جانباختن و سودجویانی بنام مدیر و کارفرما، جان دهها کارگر را هزینه میکنند تا پولی برای خرید چند کمپرسور و کپسول

ساخت که تقریباً از دو ماه قبل از وقوع حادثه، تکنیسینهای فنی، مستولین ایمنی و حتی کارگران، وجود بیش از حد گاز متان در تونل شماره ۹ معدن را، مکرراً به کارفرما و مستولین مربوطه گوشزد نموده و حتی گزارشات کتبی و شفاهی نیز در همین رابطه به آنها داده بودند. با وجود اینکه این مسائل مثل روز روشن بود که تراکم بیش از حد گاز متان بسیار خطرناک و فاجعه آفرین است و این موضوع مرتباً به کارفرمایان و مدیران هشدار داده می شد، اما آنها از کنار این قضیه میگذرند و اعتنائی به این هشدارها نمیکنند و فقط در جهت جلوگیری از وقوع حادثه هیچ اقدامی بعمل نمی آورند، بلکه عدد ای رانیز بخاطر اعتراضاتشان به فقدان وسائل و تجهیزات ایمنی، مورد تهدید و اوهانت قرار داده، برخی رانیز اخراج میکنند! به کارگران نیز شلیک پرخاش میکنند، برایشان خط و نشان میکنند و سرانجام هم به آنها میگویند (این مسائل بشمار تباطی ندارد، شما فقط باید کار کنید اینک بفکر تراشیدن هزینه برای ما باشید)!

این حرف صریح و رویه همیشگی سرمایه دار است. سرمایه دار کارگر را فقط برای کار کردن میخواهد. اگر کارگری اعتراضی برخیزد او را تهدید و اخراج میکند. خطر مرگ در کمین دهها کارگر گشته است، سرمایه دار اما مدبر و کفر صرفه جوئی در هزینه یعنی در فکر سود بیشتر است. سرمایه داران همیشه بفکر سود و سود بیشتر اند، حتی در آن لحظه که دهها کارگر در جلو چشم آنها بکام مرگ میروند! سرمایه داران به تنها چیزی که نمی انیشند، جان و سرنوشت کارگر است. از همین روست که توجهی به ایمنی محیط کار کارگران ندارند و حاضر نیستند حتی بخش ناچیزی از ثمره دسترنج خود را در صرف تامین وسائل و امکانات برای ایمنی محیط کار نمایند. تامین وسائل و امکانات برای ایمنی محیط کار؟! نه، این اولاً هزینه بردار است و دوماً چه ربطی به کارگر دارد که آنرا از سرمایه داری خواهد؟ در نظام سرمایه داری اسلامیزه شده حاکم بر ایران که اثری از آزادیهای سیاسی دیده نمیشود، ابتدائی ترین حقوق کارگر از وی سلب شده و از تشکیلات مستقل خود محروم گشته است، در این نظام کارگر حق اعتراض و اعتصاب دارد و نه مجاز است راجع به شرایط و لوازم ایمنی محیط کارش اظهار نظر نماید، حتی اگر در معنی که عنقریب قرار است به انفجار کشیده شود، مشغول بکار است، مجاز به دم بر آوردن نیست. کارگر فقط و فقط باید برای سرمایه دار کار کند. کارکنلو کار کند تا سرمایه داریا بتدریج شیره اش را بکشد و جانش را بگیرد، یا دفعتاً و در یک چشم بهم زدن زیر پایش را منفرج سازد، پیکرش را به آتش بکشد و در اعماق زمین قطعه قطعه اش کند!

صحت از لوازم و امکانات ایمنی محیط کار، صحت از تجهیزات هشدار دهنده است. در معدن ذغال سنگ

## اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و اقدامات اعتراضی علیه رژیم

کردند، خبر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی را از طریق مطبوعات منتشر ساختند. خبر مرگ زندانیان سیاسی را به گوش جهانیان رسانند و حتی در همبستگی با زندانیان سیاسی، دست به اعتصاب غذا زدند. این حرکات اعتراضی به شکل تظاهرات، راهپیمایی، تحصن و اعتصاب غذا برگزار شدند و گزارش آن به شرح زیر می باشد:

□ سوئد: روز ۹ ژوئیه به دعوت کانون زندانیان سیاسی، تظاهراتی در مقابل دفتر هوپیمایی جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار گردید. در این تظاهرات، در محکومیت تشدید فشار بر زندانیان سیاسی شعارهایی به فارسی و سوئدی داده شد. این اکسیون با حمایت وسیع روبرو شد و وسیعا انعکاس یافت.

\* از روز ۱۸ الی ۲۵ ژوئیه نیز تحصنی در همبستگی با زندانیان سیاسی در استکهلم صورت گرفت. برگزارکنندگان در قطعنامه پایانی این حرکت یک هفته ای، ضمن محکومیت سرکوب و کشتار توسط جمهوری اسلامی، خواهان محاکمه رژیم جمهوری اسلامی به اتهام جنایت علیه بشریت شدند. همچنین در این قطعنامه، «سکوت مرکبار رسانه های عمومی غربی در قبال شرایط دهشتناک و قرون وسطائی حاکم بر زندانها و وضعیت زندانیان سیاسی» محکوم شد. ۱۶ سازمان و گروه سیاسی، تشکلهای دموکراتیک و رادیوهای فارسی زبان در سوئد، با ارسال نامه ای خطاب به رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، خواستار تشکیل یک کمیته بین المللی به منظور رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران شدند.

□ آلمان :

\* هانوفر: روز ۱۲ ژوئیه به دعوت «کمیته دفاع از آزادی اندیشه، قلم، بیان و اجتماعات در ایران» متشکل از نیروها و فعالین چپ و «مرکز سیاسی فرهنگی ایرانیان شهر هانوفر» برگزار شد. در این تظاهرات بیش از ۱۷۰ تن شرکت نمودند. تظاهرکنندگان با دادن شعارهایی چون «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «زنانی سیاسی آزاد باید گردد»، «دیالوگ انتقادی با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران قطع باید گردد»، «سفارتخانه های ایران، مراکز تروریستی هستند» و . . .

اواخر تیرماه در زندان اهواز جانباخت. برغم این که اعتصاب غذای زندانیان سیاسی توسط رژیم درهم شکسته شده است و ظاهرا وضعیت عادی برزندانها حکمفرماست، اما طبق اخباری که از زندانها رسیده است از سرنوشت معصومه بهتاش، ناهید آذری، مینا غازی و رضا امیری که دو نفر اول به اتهام هواداری از اتحادیه کمونیستها و راه کارگر و دو نفر آخر به اتهام هواداری از سازمان ما دستگیر شده اند، خبری نیست. هیچکس دقیقا نمیداند که آیا این زندانیان نیز در نتیجه اعتصاب غذا جان باخته اند، یا در زندانهای دیگر بلون هرگونه ملاقات بسر میبرند.

این اعتصاب غذای قهرمانانه زندانیان سیاسی هرچند توسط رژیم درهم شکسته شد و تعدادی از زندانیان نیز جان باختند، اما روحیه اعتراضی و مبارزه جوئی را در زندانهای رژیم زنده نگهداشت، و فریاد زندانیان سیاسی را به گوش مردم بسیاری از کشورهای جهان رساند. در این مدت البته رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از هرگونه واکنش و اظهار نظر در مورد اعتصاب غذای زندانیان سیاسی سرباز زد و منتهای تلاش خود را بکار برد تا از اشاعه داخلی و بین المللی خبر مربوط به اعتصاب غذا جلوگیری بعمل آورد. در همین حال در نتیجه تغییر در سیاستهای بین المللی نسبت به ایران که در پی انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب خاتمی پیش آمد، سازمانهای بین المللی و حقوق بشری از واکنش جلی در برابر رژیم سرباز زدند، چرا که گویا ظاهرا میخوانند ببینند چه اتفاقی در ایران می افتد و خاتمی چه خواهد کرد. خبرگزاریها و مطبوعات جهان نیز در سطح محدودی خبر اعتصاب غذا را پخش کردند. طبیعی است که بورژوازی اپوزیسیون ایران نیز هم بنا بماهیت طبقاتی اش و هم با توجه به سیاستهایی که فوقا بلان اشاره شد، چندان تمایلی به گسترش خبر اعتصاب زندانیان سیاسی نداشت. لذا در مجموع جریانات بورژوائی خارج از حاکمیت نیز در این سکوت مرکبار مشارکت داشتند. البته جریانهای هم که بنام کارگر و کمونیسم دقیقا همان سیاست بورژوازی را پیش بردند، نه تنها در اقدامات اعتراضی علیه رژیم و در دفاع از زندانیان سیاسی شرکت نکردند، بلکه حتی از یک موضع گیری خشک و خالی نیز به نفع زندانیان سیاسی و علیه رژیم سرباز زدند. اما برخلاف اینان، جریانات انقلابی، کمونیستها و نیروهای مترقی و دمکرات فعالانه در یک رشته اکسیونهای اعتراضی علیه رژیم شرکت

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی که در تاریخ ۱۷ خرداد ماه از زندان عادل آباد شیراز آغاز شد و سپس به زندانهای اصفهان، تبریز و اهواز کشیده شد، با سرکوبهای وحشیانه رژیم سرانجام در اوائل مرداد ماه درهم شکسته شد. زندانیان سیاسی که همواره تحت حاکمیت رژیم خودکامه جمهوری اسلامی در معرض فشارهای متعدد جسمی و روحی قرار داشته اند، تاکنون چندین بار در چندین سال گذشته برای مقابله با فشارهای حکومت و تحقق مطالبات خود دست به اعتصاب غذا زده اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز که وحشی تر و بیرحم تر از آن است تا اعتراض زندانیان را بهر شکل آن تحمل کند، اغلب با سرکوبهای ددمنشانه این اعتراضات را درهم شکسته است. این بار نیز زندانیان سیاسی برای کاستن از فشارهای متعدد جسمی و روحی که بر آنها اعمال میشود و کسب حداقل شرایط انسانی دست به اعتصاب غذا زدند. رژیم از همان آغاز به تشدید سیاست سرکوب در زندانها متوسل گردید و با انتقال زندانیان به بندهای انفرادی و شکنجه و فشار روحی برای درهم شکستن اعتصاب غذای زندانیان تلاش نمود. معهدا علیرغم این که رژیم با قطع ملاقاتها کوشید از گسترش اعتراضات به زندانهای دیگر و نیز انتشار و گسترش خبر مربوط به اعتصاب غذا در جامعه و حتی خارج از کشور جلوگیری نماید، اما توفیقی نیافت، اعتصاب غذا به چند زندان کشیده شد، و زندانیان سیاسی در این زندانها نیز به صفوف اعتصابیون علیه حکومت پیوستند و در عین حال خبر مربوط به این اعتصاب غذا پخش شد. ایستادگی رژیم در برابر زندانیان سیاسی، عدم تحقق خواستهای آنان و فشارهای جسمی و روحی متعدد، باعث شد که زندانیان سیاسی در برخی زندانها دست به اعتصاب غذای خشک بزنند. اما بازم رژیم از برآورده ساختن خواستهای برحق زندانیان سیاسی سر باز زد. نتیجتا ادامه اعتصاب غذای خشک به مرگ ۶ تن از زندانیان سیاسی انجامید. کامران یزدانی از هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در زندان اصفهان جان باخت و دو تن از رفقای هوادار سازمان ما به نام های حمیدرضا داداشی و مهرداد وثوقی و نیز دوتن از هواداران سازمان مجاهدین به نام جعفر عباسی و عبدالرضا حاملی در زندان تبریز جان سپردند. آخرین آن نیز پروانه علی پور دانشجوی دانشگاه جندی شاپور بود که یکسال و نیم پیش به اتهام هواداری از سازمان ما دستگیر شده بود. و در نتیجه این اعتصاب غذا در

## اپوزیسیون، تغییرات اخیر و چشم انداز تحولات آتی

است! طرفداران سلطنت و از جمله گردانندگان کیهان لندن هوشیارتر از آن بودند که تا به این درجه از حماقت و خودفیبی دچار شوند. مساله برای اینها نه از این زاویه، بلکه عجالتا به این صورت مطرح است که چگونه پلیستی جلو پیش روی مردمی را که چنین به صحنه آمده اند گرفت؟ چگونه بایستی حرکت آتی آنها را مهار کرد و مانع ریختن آنها به خیابان ها شد؟

سلطنت طلبان از هم اکنون و به الحان گوناگون موضوع برآمد توده ای را به دست اندرکاران رژیم و به آقای خاتمی هشدار میدهند و برای پرهیز و ممانعت از چنین اوضاعی او را به عمل به وعده های خود تشویق میکنند. حضرات سلطنت طلب ضمن آنکه مستقیم و غیر مستقیم نسبت به آزادیخواهی و نیات اصلاح طلبانه خاتمی توهم آفرینی میکنند، اما تمام هششان اینست که تحولات آتی کشور از مسیر و راه مسالمت آمیز خارج نشود. کیهان لندن در شماره های خرداد و تیر ۷۶ مینویسد: «رئیس جمهور ایران آنگونه که از کردار و گفتار گذشته اش برمی آید نشان داده است که حامی بردباری و آزادمنشی است» محمد ارسبی از «نیت آزادیخواهانه» خاتمی سخن میگویی و می نویسد چنانچه او «راه انتقاد از خمینی را بگشاید آنوقت توده ملت هم به او آفرین خواهند گفت و اصلاحات را جلی خواهند گرفت» وی حتی پا را از این هم فراتر نهاده و در یک گفتگوی رادیویی مورخ ۱۳ مرداد پیرامون شعرهای خاتمی می گوید: «شعرهای ایشان توخالی نیست او بطور جلی میخواید تحولی در زمینه دموکراسی و آزادی ایجاد کند، خاتمی واقعا میخواید کار جلی برای مردم انجام دهد چرا که او به آزادی و دموکراسی وفادار است» (نقل به معنی). هوشنگ وزیر پیرامون «گذار مسالمت آمیز از استبداد به آزادی نسبی» سخن سرانی میکند و بالاخره سازمان مشروطه خواهان که با انتخاب خاتمی زمان را برای حل مسالمت آمیز «بحران ایران»! مناسب یافته بود در پیامی که برای وی فرستاد، او و دولتش را بدان ترغیب و تشویق نمود و چنین نوشت «بگمان ما اینک زمان آن فرا رسیده است که دولت آینده شما با عبرت از نمونه هائی مانند آقای گورباچف در شوروی و آقای دوکلارک در آفریقای جنوبی به سوی راه حل مسالمت آمیز گام بردارد. . . و بحران ایران را پایان دهد»!

اینهاست نمونه هائی از اظهار نظر سلطنت طلبان نسبت به خاتمی و رهنمود به وی. سلطنت طلبان اگر چه در کلیت خود خواهان دوام و بقا حکومت اسلامی نیستند و نیروی جلی مدافع اصلاحات در چارچوب این حکومت نمی باشند، اما آنانکه از حضور و بمیدان آمدن اقشار وسیعی از مردم در جریان انتخابات بوهایی ناخوش آیندی به مشامشان رسیده است و در ضمن پتانسیل عظیم توده مردم را به هنگام خیزش و قیام و در سرنگونی رژیم شاهنشاهی تجربه کرده اند، تمام تلاششان اینست که دیگر چنان صحنه هائی تکرار

در دیدگاه و ذهن تحلیل گران مجاهدین فضاها به همین سادگی است! جمهوری اسلامی آراء رئیس جمهور خود را بدین خاطر بالا برده است که از رئیس جمهور مجاهدین عقب نماند! روشن است که این تحلیل ها و ادعاها بدور از واقعیات است و آتقدر سطحی و کودکانه است که ارزش مکث کردن هم نداشته و فقط ببرد مجاهد و مجاهدزده ها می خورد. در دستگاه فکری اینها که هربار سوار شدن مسعود یا مریم رجوی برهویما و پیاده شدن از آن به یک فاز و مرحله جدید و وتاریخی تعبیر میشود، وقتی که مسافرت اخیر خانم مریم رجوی به «جوار خاک میهن» به همان شیوه، بشارت دهنده فاز و مرحله بازم نوبی برای نیروهای مسخ شده مجاهد معنی و ترجمه میشود، برای درصحنه نگاهداشتن این امت همیشه در صحنه چه کار باید کرد و چه راهی باقی میماند جز آنکه با همین تحلیل های من درآوردی وضعیت موجود حکومت فعلا موجود سران مجاهدین بردوام بماند؟ امت همیشه در صحنه مجاهد را که قرار بود «مهرتابان» و «رئیس جمهور ایران» را به همین زودی ببرد به «تهران»! و حال با یک رئیس جمهور باد کرده و مانده بر روی دست روبروست، جزیه این شیوه ها چگونه میتوان سرگرم نمود؟ مجاهد و یا هر نیروی دیگری که به شیوه مجاهد بخواهد از بالای سر مردم، مستقل از مردم و بی ارتباط با مردم عمل کند، در عمل نیز به چنین روزی می افتد. این نیرو ولو آنکه انتخابات رژیم را تحریم و برای سرنگونی آن هم فعالیت کند، تحلیل هایش نه براساس شناخت از وضعیت موجود و برای تغییر آن، که بر تشبیه موقعیت موجود خویش استوار است. اگر که مجاهدخواهان سرنگونی رژیم است نه برای پایان دادن به استبداد و حکومت مذهبی و جایگزینی آزادی و دموکراسی واقعی، که برای استقرار جمهوری اسلامی رجوی است.

### سلطنت طلبان

سلطنت طلبان اگر چه برخورد یکسستی با این رویداد نداشته و گاه در میان آنها خرده اختلاف نظرهای دیده میشود، اما این برخوردها در کلیت اش با نوعی توهم پراکنی نسبت به خاتمی و «نیات حسنه» وی نیز توأم بوده است. سوی «شهریار ایران»! که رای مردم وانگیزه شرکت گسترده آنها در انتخابات ریاست جمهوری را «مخالفت با جمهوری»! خواند البته نیمه دیگر منظور خویش را مکتوم گذاشت و رویش نشد جمله خود را کامل کند، اما مقصودش این بود که این آراء ریخته شده در صندوق ها در «مخالفت با جمهوری»! بمعنای موافقت با سلطنت ایشان بوده

شکست جناح خامنه ای در انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی دور از انتظار محمد خاتمی، عکس العمل های گوناگونی را در میان اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی در پی داشته است. دو ماه پس از این رویداد، اینموضوع همچنان یکی از محورهای اصلی و مهم مباحث نشریات و روزنامه ها نه فقط در میان نیروهای اپوزیسیون، بلکه حتی روزنامه های وابسته به رژیم است. جریان رقابت جناحهای حکومتی و سرانجام آراء بالنسبه بالای خاتمی را لایه های مختلف بورژوازی موافق منافع و دیدگاههای خویش تفسیر و تعبیر نمودند. مرور کوتاهی براین مواضع و دیدگاهها و نقد آن، نه فقط از زاویه افشاء مداوم ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی بدون استثناء تمام لایه های بورژوازی و از جمله بورژوازی اپوزیسیون که بوضوح در این مواضع انعکاس یافته است ضروری است، بلکه از زاویه تاکید برسرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب قهرآمیز و توده ای بشابه نخستین گام در راه هرگونه تغییر و تحول دموکراتیک و شرط اولیه رسیدن به آزادی و دموکراسی نیز ضروری است.

### سازمان مجاهدین:

درحالیکه جمهوری اسلامی با ارائه آمار و ارقام ساختگی و غلوآمیز در مورد آراء ریخته شده به صندوق ها، حداکثر تلاش خود را جهت سوء استفاده از این رویداد و مشارکت بالنسبه وسیع مردم در انتخابات بکار برده و میبرد و رای مردم را، رای به نظام و ولایت فقیه و حکومت اسلامی قلمداد میکند، اسلام گرایان دیگری از همین قماش اما که خواهان جمهوری اسلامی دیگری البته از نوع «دموکراتیک»! آند، اقدام غلوآمیز رژیم را نیز عینا به سیاق جمهوری اسلامی بزرگ نموده و از آن طرف فضاها می افتند. اینها نیز که هیچ دریچه ای را برواقعیت ها به روی خود گشوده تحمل نمی توانند، در غلو کردن تا آنجا پیش می روند که گاه واقعیت ها را نیز بکلی منکر میشوند. سازمان مجاهدین نه فقط شرکت بالنسبه وسیع مردم را در انتخابات انکار میکند، بلکه برای این سازمان و شورای ملی مقاومت آن، قضیه اساسا به اینصورت مطرح است که اگر اساسا دستگاه حکومتی آمار شرکت کنندگان در انتخابات و یا تعداد رای داهندگان به خاتمی را بالا میبرد، این دقیقا بخاطر چشم و هم چشمی رژیم در رقابت با مجاهدین و رئیس جمهور برگزیده آنهاست! چرا که نتیجه نظر خواهی مجاهدین از مردم گویا دلالت براین مساله داشته است که دو سوم مردم از رئیس جمهور مجاهدین مریم رجوی حمایت کرده اند!

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردد. هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال میگردد حاکمیت محدود ۲۰۰۰ کلمه یا ۲ صفحه نشریه کار باشد.

## جنجال بی مورد

برگزاری کنفرانس ششم اقلیت و تصمیم این نشست مبنی بر حذف دوازده چریک و خلق ازنم این سازمان، بنظر میسر شد که در میان برخی از طرفداران این جریان عکس العمل هائی را دامن زده است.

من بعنوان یکی از خوانندگان نشریه کار، مایلیم تا در این نوشته مختصر، درک خود را از تفکر سیاسی اقلیت و نیز پیرامون برخی از انتقادهای مطرح شده بیان دارم. اعلام موجودیت رسمی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با عمل نظامی سیاهکل در بهمن ۴۹، فعالیت های انقلابی این سازمان علیه رژیم شاه تا مقطع قیام ۵۷ و مشارکت عملی و فعالانه این جریان در طول قیام، جایگاه ویژه ای را در قلوب مردم برای نام زیبای فدائی اختصاص داد و این جریان را از یک گروه سیاسی- نظامی محلود، در مدت نسبتا کوتاهی به یک سازمان سیاسی بزرگ و نیرومندی مبدل ساخت. بنحوی که طی یکی دو سال بعد از قیام، این جریان تقریباً در سراسر ایران، از محبوبیت و اعتبار سیاسی فوق العاده ای در میان مردم برخوردار بود. اما وضعیت با همین منوال پیش نرفت. زیر اسقوط رژیم شاه، استقرار حکومت اسلامی در ایران، بر ملا شدن وعده های دروغین مسلمانان به قدرت رسیده، پیشه کردن سیاست سرکوب از سوی آنان و بالاخره لزوم اتخاذ موضع در قبال هیئت حاکمه جلیونیز لزوم تعیین نحوه مشارکت و چگونگی مداخله فعال در روند مبارزه طبقاتی، باعث بروز اختلاف در این سازمان شد و آنرا با یک انشعاب بزرگ روبرو ساخت. آنچه که ما امروز در سطح جنبش بنام «اقلیت» می شناسیم محصول این لشعاب بزرگ است. طی این انشعاب در حالیکه جناح اکثریت سازمان در قبال حکومت جدید، تسلیم طلبی پیشه کرد، مردم و بالاخص هواداران رابه حمایت و پشتیبانی از حکومت باصطلاح «انقلابی و ضد امپریالیستی» جلیددعوت نمود، جناح اقلیت بطور رسمی و علنی علیه حکومت جدید بعنوان یک رژیم بورژوائی و ضد انقلابی اتخاذ موضع نمود و توده های مردم رابه دفاع از دستاوردهای خودنیز به ادامه مبارزه فراخواند. طی سالهای بعد از انشعاب، اقدامات عملی خود حکومت نیز در زمینه های متعدد، صحت تحلیل های اقلیت را اثبات کرد. اقلیت پس از شکل گیری خود، اقدامات سیاسی ارزنده ای را از خود برز داده است که مختصرا به برخی از آنها اشاره میکنم.

۱- هنگامیکه پس از انشعاب سال ۵۹، بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای سازمان توسط حزب توده بلعیده شد، هواداران سازمان را گرفتار سردرگمی سیاسی ساخت و جنبش را بطور چشمگیری تضعیف نمود، اقلیت باتمام توان به وظیفه انقلابی و کمونیستی خود عمل کرد، علیه خیانت اکثریت بمنافع طبقه کارگر و تسلیم بی قید و شرط جنبش کمونیستی و اصلی ترین نیروی این جنبش به بورژوازی ایران، آنگونه که شایسته بود ایستاد و سرانجام اینزولاسیون و انفراد سیاسی اکثریت را باعث شد.

۲- اقلیت، اهداف سیاسی و ماهیت بورژوائی شورای ملی مقاومت مجاهدین را نیز از همان بدو تشکیل آن در سطح جنبش معرفی و پیگیرانه سیاست های عوامفربانه آنرا افشاء کرده است.

۳- یکی دیگر از زیباترین و درخشان ترین ابتکارات سیاسی اقلیت طرح موضوع استقلال طبقاتی طبقه کارگر و تاکید بر صرف سیاست مستقل این طبقه است. اهمیت استراتژیک این نظریه زمانی روشن تر میشود که نه تنها به آموزش های متون

کلاسیک بلکه به تجربه انقلاب شکست خورده ۵۷ ایران، و نیز به فرجام اسفبار سازمان مجاهدین خلق که در غیاب یک نیروی پرولتری نیرومند، از یک جریان خرده بورژوائی مترقی و رادیکال، بمرور به یک سازمان بورژوائی و ضد انقلابی، استحاله پیدا کرد، توجه عمیق شود.

روشن است که خرده بورژوازی در جامعه ایران امروز، اگرچه از نظر کمی، نیروی وسیع و قابل ملاحظه ای است، اگرچه خود در انقلاب دمکراتیک ذینفع و نتیجتا به آن ذیعلاقه است، اما این نیروی وسیع، بالاخص در یک شرایط حساس و در یک موقعیت گرهی و تعیین کننده ای، از نظر ثبات فکری و سیاسی مطلقا یک نیروی قابل اعتمادی نیست و با همه وسعت کمی آن، ماهیتا متزلزل و در نهانیت، خود چشم به دو قطب اصلی جامعه میبوزد. بر این اساس چنانچه طبقه کارگر نتواند رسالت تاریخی و طبقاتی خود را مادیت عینی بخشد، نتواند از یک نیروی بالقوه به یک نیروی بالفعل تبدیل شود تا از این طریق و تحت تاثیر حضور نیرومند خود در صحنه مبارزه طبقاتی، گرایش سست و ناپایدار خرده بورژوازی جامعه را نیز جهت دهویه آن سمت و سوی سیاسی بخشد، هرآینه دنباله روی این افشار وسیع از بورژوازی - یکی از دو قطب اصلی جامعه - دوباره ممکن و کاملاً قابل انتظار است. از اینرو تفکر سیاسی اقلیت، بعنوان یک جریان کمونیستی و یا توجه به شرایط عینی و ذهنی جامعه ایران امروز، بر این مبنا استوار است تا با مبارزه و تلاش جهت آگاهی، سازماندهی و بسیج طبقه کارگر ایران، قدرت سیاسی توسط این طبقه و توده های زحمتکش متحد آن کسب شود تا از تکرار شکست و تجربه تلخ ۵۷ ممانعت گردد. بنظر من این عصاره اصلی تفکر سیاسی اقلیت است و آنانی که عمق این پروژه سیاسی را درک نمی کنند برآستی که لنینسیم را درک نکرده اند.

۴- علاوه بر تلاش های مسئولانه اقلیت در راستای ایجاد وحدت و فائق آمدن بر تشتت و پراکندگی کنونی جنبش چپ ایران، در سطح سیاست جهانی نیز، در طی بحران بین المللی بزرگی که سرانجام منجر به اضمحلال اتحاد شوروی و بلوک شرق سابق گردید و بورژوازی جهانی «مرگ مارکسیسم» را جشن گرفت، اقلیت با اشاره به تضادهای لاینحل بورژوازی و ضرورت انقلاب اجتماعی، و با اثبات اینکه پیروزی کنونی بورژوازی جهانی، پیروزی در یک حمله است و نه پیروزی در کل جنگ، با قاطعیت کمونیستی، چپ ایران رابه «خلاف جریان» روز فراخواند.

موارد مورد اشاره فوق اقدامات انقلابی و ارزشمندی هستند که تنها بخشی از ترانامه سیاسی اقلیت محسوب میشوند و همه آنانیکه منافع کارگران و زحمتکشان ایران را سرلوحه مبارزات انقلابی خود قرار داده اند، میدانند که این اقدامات انقلابی همه جابانام اقلیت عجبین است.

### اقلیت و «احزاب برادر»

آیا برآستی مواضع و بالاخص خط مشی کنونی اقلیت با مواضع و خط مشی «احزاب برادر» یکی است؟ آنانیکه اقلیت را متهم به تشابه خط مشی با احزاب برادر» میسازند پیش از آنکه غیرمسئولانه به چنین اظهار نظر فکرنشده ای مبادرت نمایند از این طریق ضعف شناخت و آگاهی تاریخی خود رابه نمایش بگذارند بهتر است که تاریخ این احزاب را، مخالفت آنان ربا لنین پیرامون اصول اساسی مارکسیسم، مواضع آنان را در طول دو جنگ جهانی، و نیز عملکرد سیاسی جرثومه های باقیمانده از این احزاب را همین امروز در نظر بگیرند و آنگاه خود صادقانه و شرافتمندانه قضاوت کنند که در قبال بورژوازی و مبارزه علیه آن، کدام تشابه خط مشی میان اقلیت و این احزاب وجود دارد؟ کافی است که این مدعیان عصبانی بر خشم خود غلبه کنند و با خون سردی تمام، مواضع و نقطه نظرات این احزاب را پیرامون مقوله های اساسی و مهمی مانند انقلاب، دولت، پارلمان و ستایش آنان از پارلمانتاریسم، تعدد احزاب بورژوائی و به اصطلاح «پلورالیسم سیاسی»، مقوله قهرانقلابی و اقتصاد سرمایه داری با مواضع اقلیت مقایسه کنند. تلاش سیاسی همه این احزاب همیشه در راستای حفظ سلطه بورژوازی بوده است در حالیکه اقلیت برای محو این سلطه مبارزه میکند. بنابراین بیان اینکه اقلیت مانند «احزاب برادر» جهت تلاوم

## اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و اقدامات اعتراضی علیه رژیم

آقای سفیر، احترامات ما را بپذیرید.

رولان ولوس

منشی کمیته دفاع از آزادیها و حقوق بشر «

نایب رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس فرانسه با ارسال نامه ای به وزارت امورخارجه این کشور، خواهان اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران شد.

« آقای وزیر،

در زندانهای ایران صدها زندانی سیاسی ایرانی دست به اعتصاب غذا زده اند تا به حقوق آنان احترام گذاشته شود. شش تن از آنان تاکنون جان خود را از دست داده اند. یک تظاهرات روز یکشنبه گذشته در تروکادرو (پاریس) انجام گرفت تا شرایط غیر قابل قبول حاکم بر زندانها افشاء شوند. فرانسه برای اعتراض علیه تجاوز آشکار به حقوق بشر چه خواهد کرد؟

آقای وزیر، از شما خواهش می کنم که احترامات رفیع مرا بپذیرید.

ژورژ هاز

وکیل («شمال») از حزب کمونیست فرانسه، نایب رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس «

□ دانمارک: اکسیون اعتراضی در دفاع از زندانیان سیاسی روز دوشنبه ۲۸/۷/۹۷ در برابر سفارت جمهوری اسلامی در کپنهاگ برگزار شد. شرکت کنندگان در این تظاهرات شعار میدادند « زندانی سیاسی آزاد باید گردد » ، «مرگ بر جمهوری اسلامی» اطلاعیه هایی به زبانهای فارسی و دانمارکی نیز پخش شد.

□ هلند:

\* به دعوت سازمانها و گروههای سیاسی روز ۳۰ ژوئیه آکسیون در لاهه برگزار گردید. شرکت کنندگان نخست به راهپیمایی یه سوی سفارت جمهوری اسلامی پرداختند و ضمن تجمع در مقابل یکی از مراکز تروریستی رژیم، شعارهایی در حمایت از زندانیان سیاسی سردادند. پس از آن راهپیمایی قریب به ۱۵۰ تن به سوی دادگاه بین المللی لاهه ادامه یافت و نامه اعتراضی شرکت کنندگان خطاب به دادگاه لاهه و در محکومیت جنایات رژیم علیه بشریت، تحویل مسئول روابط عمومی دادگاه بین المللی لاهه داده شد. این اکسیون که بیش از ۳ ساعت به طول انجامید، در رادیوی سراسری و روزنامه های کثیرالانتشار، انعکاس یافت. لازم به ذکر است که در آغاز این اکسیون، دو تن از عوامل وابسته به جمهوری اسلامی، ضمن حضور

تظاهر کنندگان با دادن شعارهایی در حمایت از زندانیان سیاسی و در محکومیت جمهوری اسلامی، ضمن همدردی با خانواده های زندانیان جان باخته، طی انتشار قطعنامه ای خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جنایات سران رژیم جمهوری اسلامی شدند. خبر این اکسیون وسیعا در رسانه های گروهی فارسی و فرانسه زبان انعکاس یافت.

روزنامه «اومانیته» در شماره مورخ ۲۵ ژوئیه، خیرمریوط به اعتصاب غذای زندانیان و آکسیون اعتراضی پاریس را منتشر ساخت.

﴿سرکوب در زندانهای ایران﴾

صدها تن از زندانیان سیاسی ایران از روز ۷ ژوئن گذشته دست به اعتصاب غذا زده اند تا به حقوق آنان احترام گذاشته شود. دیروز خبر رسید که پروانه علی پور، یک دانشجوی ۲۶ ساله که در سال ۱۹۹۶ برای تعلقش به سازمان فدائیان (اقلیت) دستگیر شده بود، ششمین قربانی اعتصاب غذا می باشد. پنج زندانی دیگر در روزهای پیش جان باخته بودند: کامران یزدانی از سازمان کارگران انقلابی، حمیدرضا داداشی و مهرداد وثوقی، فعالین فدائیان، جعفرعباسی و عبدالرضا حامدی از مجاهدین. یکشنبه گذشته بیش از ۳۰۰ نفر در صحن حقوق بشر تروکادرو در پاریس جمع شده تا شرایط غیر قابل قبول زندانهای ایران را افشاء کنند. اومانیته جمعه ۲۵ ژوئیه «

﴿کمیته دفاع از آزادیها و حقوق بشر در فرانسه و در جهان﴾ وابسته به حزب کمونیست فرانسه طی نامه ای خطاب به سفارت جمهوری اسلامی، مراتب نگرانی خود را از وضعیت زندانیان سیاسی ابراز داشت.

« آقای سفیر، مرگ ششمین اعتصابگر غذا در زندانهای کشور شما ما را عمیقا متاثر کرد. تا آنجائی که ما می دانیم او یک دانشجوی جوان ۲۶ ساله بوده که حرکت نومیدانه خود را با صدها زندانی سیاسی دیگر از ۷ ژوئن آغاز کرده بود. کمیته ما بنام تمامی مردم کشور ما که شان و تمامیت انسانی را پاس می دارند از شما می خواهد که احساسات جریحه دار ما را به بالاترین مسئولین کشور خود در این زمینه برسانید. همچنین به اطلاع آنان برسانید که ما در به کرسی نشاندن مطالبات زنان و مردان زندانی مصممیم و از آنان با تمام نیروی خود دفاع می کنیم.

قریب ۳ ساعت به تظاهرات پرداختند. در بخشی از اطلاعیه منتشره از سوی کمیته برگزار کننده آمده است: « . . . برماست که سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی را افشا کنیم و تا آنجا که توان داریم و امکانات اجازه میدهد نگذاریم که انسانهایی که جرم شان فقط دگراندیشی است، قربانی توطئه های رژیم گردند. برماست که شرایط را دربراییم و به مقابله با سیاست سانسور خبری که از شروع این اعتصاب در رسانه های خبری دولت های اروپائی (این مهد تمدن و دموکراسی) وجود دارد برخیزیم.

برماست که صدای صدها مادر، همسر و فرزند زندانیان سیاسی که برای دریافت خبری از عزیزانشان در مقابل زندانهای جمهوری اسلامی هرروزشان را بدون اطلاعی از آنان به شب می رسانند را به گوش جهانیان برسانیم. امروز را دربراییم، فردا دیر است.»

\* روزهای شنبه ۲۰ و ۲۷ ژوئیه نیز اکسیونهایی در مرکز هانوفر برگزار گردید. در این مراسم با توزیع اطلاعیه و جمع آوری امضاء، خبر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی انعکاس یافت. بیش از ۴۰۰ تن از عابریان با امضای متون تهیه شده، خواستار آزادی زندانیان در ایران شدند.

\* کلن: روز ۱۱ ژوئیه تظاهراتی از سوی «جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی» و «تلاش - کانون حمایت از مردم ایران» برگزار گردید. برگزار کنندگان در اطلاعیه های منتشره، برتشلید مبارزات و جلب توجه افکار عمومی نسبت به سرکوب و کشتار توسط جمهوری اسلامی، تاکید نمودند.

\* فرانکفورت- روزهای ۲۴ الی ۲۶ ژوئیه به دعوت «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی»، اعتصاب غذائی در حمایت از مبارزات زندانیان سیاسی در ایران برگزار گردید. ضمنا پس از این اعتصاب سه روزه، برگزار کنندهگان با توزیع اطلاعیه های افشاگرانه در معابرعمومی و مرکز شهر فرانکفورت، خبر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی را منعکس نمودند. خبر حرکت اخیر در روزنامه های کثیرالانتشار آلمان انعکاس یافت.

□ فرانسه: ۲۰ ژوئیه بیش از سیصد تن با در دست داشتن شمع از ساعت ۲۲ تا نیمه شب در میدان «تروکادرو» پاریس دست به تظاهرات زدند. این حرکت به فراخوان «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران» و «کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی» و در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی برگزار شد.

# یکی دیگر از زندانیان سیاسی جان باخت

آخرین اخبار از ادامه اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران در تعدادی از زندانهای کشور حاکی است که پروانه (فتانه) علی پور ۲۶ ساله، دانشجوی دانشگاه جندی شاپور که یکسال و نیم پیش به همراه تعدادی دیگر به اتهام هواداری از سازمان ما دستگیر شده بود، در نتیجه اعتصاب غذا در زندان اهواز جان سپرد.

عوامل سرکوب رژیم که خبر مرگ پروانه علی پور را به خانواده وی دادند، علت آن را خودکشی اعلام نمودند. پروانه علی پور ششمین زندانی سیاسی است که در نتیجه اعتصاب غذا جان خود را از دست می دهد. پیش از این نیز کامران یزدانی از هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در زندان اصفهان، حمید رضا داداشی و مهرداد وثوقی از هواداران سازمان ما و نیز دو تن از هواداران سازمان مجاهدین، جعفر عباسی و عبدالرضا حامدی در زندان تبریز، جان سپرده بودند.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران که از ۱۷ خرداد از زندان عادل آباد شیراز آغاز شد و سپس به زندانهای اصفهان، تبریز، اهواز بسط یافت، به رغم سرکوب و فشار رژیم جمهوری اسلامی، از جمله انتقال زندانیان به زندانهای انفرادی، ممنوع ساختن ملاقات، همچنان در برخی از زندانها ادامه دارد و زندانیان خواهان بهبود جلی در وضع زندانها هستند.

در حالیکه زندانیان سیاسی در برخی زندانها دست به اعتصاب غذای خشک زده و هر لحظه بیم آن می رود که تعداد دیگری از پای درآیند، عوامل رژیم از پذیرش خواستهای زندانیان سیاسی سرباز می زنند.

سازمان ما ضمن محکوم نمودن این اقدامات ارتجاعی رژیم که تاکنون به مرگ ۶ زندانی سیاسی انجامیده است، از همه نیروهای مترقی و آزادیخواه و سازمانهای بشر دوست می خواهد، باتشدید اقدامات اعتراضی خود علیه رژیم جمهوری اسلامی، حکومت را به پذیرش خواستهای زندانیان سیاسی وا دارند و اجازه ندهند که در نتیجه ادامه سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی، تعداد دیگری از زندانیان سیاسی جان خود را از دست دهند.

## مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

## اعتصاب غذای . . .

در محل تجمع شرکت کنندگان، اقدام به فیلمبرداری نمودند که با هوشیاری شرکت کنندگان از این اقدام جاسوسی آنها جلوگیری به عمل آمد.

\* روز ۱۵ ژوئیه به دعوت «جمعی از زندانیان سیاسی» تجمعی در مقابل دفتر عفو بین المللی در آمستردام برگزار گردید.

□ استرالیا: در سیدنی نیز دوشنبه ۹۷/۸/۴ یک اکسیون اعتراضی در برابر دفتر عفو بین الملل علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و مطالبات آنها برگزار گردید. اعتراض کنندگان از مقامات عفو بین الملل خواستند که وضعیت زندانیان سیاسی ایران را که دست به اعتصاب غذا زده اند، دنبال کنند و رژیم جمهوری اسلامی را برای پذیرش خواستهای زندانیان سیاسی تحت فشار قرار دهند. متجاوز از ۵۰ تن از افرادی که در محل دفتر عفو بین الملل دست به تحصن زده بودند، پس از مذاکره با مقامات این سازمان، محل را ترک کردند.

لازم به ذکر است که در آکسیونهای فوق، فعالین و هواداران سازمان ما نیز مشارکت فعال داشتند. همچنین آکسیونهای دیگری نیز از جمله در انگلیس، برگزار شده است که تا زمان تنظیم این گزارش، اطلاع دقیقی از جزئیات آنها در دسترس نبود.

به علت تراکم مطالب ادامه مقاله

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری

در شماره بعدی نشریه کار

به چاپ خواهد رسید



## جنجال بی مورد

کارگردانان نیک امرالزاسی و اجتناب ناپذیری نیست. اگرچه کمونیست‌ها عاقلان را برای استقرار «جمهوری دموکراتیک خلق» بعنوان یک هدف مرحله ای مبارزه میکنند، اما بعنوان کمونیست و معرف منافع طبقه کارگر بطور علنی و آشکارا در برنامه خود اعلام کرده اند که مقصد آنان بسیار فراتر از «جمهوری دموکراتیک خلق» است. کمونیست‌ها، در ایران امروز، استقرار این جمهوری را تنها مابنا به پل می‌دانند که میتواند طبقه کارگر را به جامعه سوسیالیستی متصل کند.

### آیا سازمان «اقلیت» یک هدف است یا یک وسیله ؟

مروکوتاهی برهر جنبش وهر انقلابی در تاریخ و بررسی نقش احزاب و سازمان‌های که در هدایت سیاسی این جنبش‌ها و انقلابات نقش تعیین کننده ای داشته اند موید این امر است که هر دسته، گروه، سازمان، حزب، جبهه و خلاصه هر شکلی از یک تشکیلات، نهایتاً ابزاری هستند که در خدمت یک هدف سیاسی معینی قرار دارند و آنچه که تا تحقق نهائی آن ثابت و بی‌تغییر میماند هدف است و نه وسیله. قطعاً اقلیت نیز نمیتواند از این قاعده جهانی مستثنا باشد و نیست. بنابراین حساسیت غیر لازم و هیاهو و جنجال بی مورد پیرامون تغییر نام اقلیت از سوی متقلین، بنظر میرسد آنگونه که نشانه عشق پرشور آنان به وسیله است بیانگر ایمان راسخ آنان به هدف نیست. پرسیدنی است که تغییر نام اقلیت کدام آسیب استراتژیک را متوجه انقلاب ایران کرده است؟ من بر این اعتقادم که امروز میتوان اقلیت را، پس از نزدیک به دوده که طوفان‌های سیاسی بسیاری را نیز سرگردانده است با توجه به میزان ارتقاء کیفی و تکامل نسبی آن در زمینه های متعدد فرهنگی، سازماندهی و تشکیلاتی، سیاسی-ایدئولوژیک، برنامه ای، تاکتیکی و اهداف مشخصی که تحقق آنها را دستور کار مبارزاتی خود قرار داده است، آن هسته صیقل یافته و پالایش شده ای نامید که از درون سازمان چریک‌های فلهائی خلق دو دهه قبل بیرون آمده است و امروز راه حل اقلیت در قبال مسئله سرنگونی و حذف رژیم بورژوازی فعلی و ارائه دلیل سیاسی در مقابل آن کاملاً اصولی و لینیستی است. بالاخص طرح تاکتیک اغتصاب عمومی سیاسی که کارآئی آن انقلاب ۵۷ ایران نیز اثبات کرده‌اند، داد که این تاکتیک، به همانگونه که از نام آن نیز پیداست چنانچه عمومی و سراسری شود یعنی تنها به اعتصابات صنایع و کارخانجات محدود نگردد بلکه مدارس، دانشگاه‌ها، بانک‌ها، اداره های متعدد دولتی و دریک کلام سرتاسر جامعه را دربرگیرد و از طرفی نیز چهارچوب صنفی راپاره کرده و رژیم را به زیر علامت سؤال برد و جنبه سیاسی مبارزه عمده شود، آنگاه دیگر حتی روزمرگی جامعه نیز را که خواهش‌دو بی‌وزنه در حوزه اعتصابات کارگری، فعالیت کلیه واحدهای تولیدی متوقف خواهد گردید. این امر بنه مالی حکومت را تضعیف خواهد کرد و به موازات ادامه اعتصابات، حکومت از نظر اقتصادی بکلی فلج خواهد شد. دریک چنین وضعیتی چنانچه رژیم جهت پیشبرد حتی امور روزمره جامعه، به هرگونه فشار نظامی نیز متوسل شود بر ضد خود حکومت تبدیل خواهد شد و هر چه در این مسیر پیش رود بی‌مورد و شورش‌ها را که از هم گسسته خواهد شد و کنترل جامعه از دست رژیم بکلی خارج خواهد گشت و این امر رژیم را بطور جدی به زانو در خواهد آورد. آنگاه برای برچینن قطعی بساط ننگین حکومت اسلامی ویکسره کردن کارآن، قیام مسلحانه، ضربه کاری و نهائی را وارد خواهد ساخت.

از همه آنچه که تا اینجا گفته شد میتوان به این جمع‌بندی رسید که اقلیت، زمانی شایسته حمله خواهد بود که سنگر انقلاب را، سنگر منافع طبقه کارگر را، ترک کرده باشد. اما، مادام که علیرغم ضربات هولناک دشمن، سرافرازانه و از موضعی انقلابی و بی‌موردی علیه بورژوازی و مدافعین رنگارنگ آن مبارزه میکنند و بی‌گیرانه مواضع اصولی و لینیستی خود را پیش میبرد، با همه ضعف‌هایش، یک سازمان سیاسی قابل دفاعی است و دفاع از مواضع و خط مشی آن، دفاع از م - ل، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ایران و دفاع از انقلاب فر دست.

اردیبهشت ۷۶ - متین

سلطه بورژوازی در جامعه ایران تلاش میکند اگر نشانه بیسودی سیاسی نباشد، بیانگر فقدان انصاف انسانی است. معلومات مارکسیستی و اطلاعات سیاسی تاریخی و سببی لازم نیست تا این حقیقت پذیرفته شود که این احزاب رژیونیست، در طول تمام موجودیت سیاسی خود، نه در مقابل بورژوازی بلکه در کنار آن تمام وجود خود را در شرایطی که احزاب رسمی و علنی بورژوازی قادر به حفظ منافع این طبقه نبوده اند این وظیفه را «احزاب برادر» عهده دار شده اند. در ایران نیز، جریان مورد تأیید «احزاب برادر» همیشه و بطور سنتی، نه اقلیت بلکه حزب توده بوده است و آنانی که مسائل جنبش ایران را حداقل در طی دوده گذشته دنبال کرده باشند میدانند که اقلیت خود بیشترین مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک را علیه حزب توده و افشاء خیانت‌های آن انجام داده است. این درست است که از درون سازمان چریک‌های فلهائی خلق ایران کسانی سر بر آورنده فلهائی «امام» شدند و از آغشته شدن خون خود و خون پاسداران کسب «شرف» و افتخار نمودند، یا کسانی سر بر آورنده فلهائی مجاهدین شدند و با ثبت نام در کلوپ شورای ملی مقاومت در تلاش و تقلا هستند تا بلکه حکومت اسلامی دیگری مستقر سازند، اما چه کسی است که ندانند اقلیت خود بیشترین مبارزه را علیه این دارودسته مرتدان انجام داده است و زین‌های فراوانی را نیز از جانب آنان متحمل شده است. بنابراین مخالفت با خط مشی و مواضع یک جریان سیاسی، مبارزه نظری اصولی و صحیحی را طلب میکند و هیچ عنصر سیاسی جلی و با صداقتی را مجاز نمی‌شمارد تا به یک سلسله اتهامات بی اساس و گاهی حتی به هینان متوسل شود بدون اینکه قادر به استدلال و اثبات نقطه نظرات خود باشد.

به موضوع دیگری می‌پردازم.

پرسیده شده است که چرا واژه خلق در نام سازمان ایراد دارد اما همین واژه در شعار اصلی سازمان یعنی «جمهوری دموکراتیک خلق» ایرادی ندارد؟

میدانیم که ایران امروز جامعه ای است که در آن شیوه تولید غالب، شیوه تولید سرمایه داری است. نیز میدانیم که هدف نهائی هر کمونیستی نابودی و محو جامعه طبقاتی از طریق نابودی و محو نظام سرمایه داری، استقرار یک جامعه سوسیالیستی و سپس کمونیستی است. همچنین میدانیم (و این نظریه خود اقلیت نیز هست) که در ایران امروز، با توجه به درجه رشد نیروهای مولده و نیز با توجه به سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر ایران، امکان استقرار با فاصله یک حکومت سوسیالیستی وجود ندارد از اینرو طبقه کارگر در مسیر اهداف استراتژیک خود، برای اینکه بتواند یک گام به جلوتر برود، برای اینکه بتواند یک قدم به هدف نهائی خود نزدیکتر شود، نه بر اساس تبدیل خود، بلکه تحت تأثیر شرایط عینی و ذهنی جامعه، به نیروی غیر از نیروی خود نیز نیازمند است. بدیهی است که چنانچه طبقه کارگر قادر بود جهت سرنگونی بورژوازی، بدون نیاز به نیروی افشار غیر پرولتری جامعه، به تنهایی پیشروی کند، حتی یک لحظه هم درنگ نمی‌کرد اما شرایط عینی و ذهنی جامعه ایران امروز، این اجازه را عاقلاناً به طبقه کارگر نمیدهد از اینرو پرولتاریا چاره دیگری ندارد جز اینکه ابتدا پیش شرط و زمینه ای را برای گذار به سوسیالیسم فراهم کند. جهت ایجاد این زمینه و این پیش شرط نیز، راه دیگری ندارد جز اینکه از طریق اتحاد با افشار غیر پرولتری جامعه، حکومتی را دست سازد که در آن نه تنها خود طبقه کارگر بلکه همه زحمتکشان جامعه نیز دارای اشتراک منافع اند. این حکومت چیزی جز حکومت کارگران و زحمتکشان یا همان «جمهوری دموکراتیک خلق» نیست و همانگونه که ملاحظه میشود سهیم بودن زحمتکشان در قدرت سیاسی خود را حتی در عنوان حکومت نیز نشان میدهد بنابراین واژه خلق در نام این حکومت از ترکیب طبقاتی آن و از اجبار حضور عینی نیروهای غیر پرولتری ناشی میشود و نه از تصمیم و اراده اقلیت. در حالیکه همین واژه در نام یک سازمان سیاسی که اعضا آنرا عهده ای کمونیست تشکیل میدهند و اهداف و منافع نیز جز اهداف و منافع طبقه

## هشدارهای حکومتی از زبان رئیس قوه قضائیه و فرمانده سپاه

کرده بود.

حرف های رئیس قوه قضائیه درجوه بعد از شکست جناحی که وی متعلق به آن است آنهم به سبب مداخله مردم در امر انتخابات و نقش و تاثیر قطعی این مداخله در شکست این جناح، ضمن بیان نگرانی او از این اوضاع در واقع امر در تقابل با چنین روندی است و بدین وسیله می خواهد راه هرگونه پیشرفت و تحولی احتمالی را در این مسیر مسدود کند. این سخنان در عین حال هشدار آشکاری است به جناح مقابل که خیال نکند با چند میلیون رأی خواهد توانست اعتبار و حقیقت حکومتی برای خود دست و پا کند و با استفاده از آن و به پشتوانه آن، مستقل از ولی امر و رهبری کاری انجام دهد.

علاوه بر رئیس قوه قضائیه، سرلشکر رضائی فرمانده سپاه پاسداران نیز طی سخنانی که در اواسط ماه گذشته بر زبان راند، وجوه دیگری از این هشدارها را بیان کرد. مداخله رضائی و سپاه تحت الامر وی به نفع جناح خامنه ای و حمایت از مناطق نوری آنهم برغم ممنوعیت های باصطلاح قانونی، چیزی نبود که از چشم جناح پیروزمغنی مانده باشد. پس از قطعی شدن شکست جناح خامنه ای در رازدهن نبود اگر که از سوی جناح پیروز محدودیت هایی برای افراد رهبری سپاه بوجود آید و در میان آنها جابجائی هایی صورت گیرد. البته سرلشکر رضائی، حسین الله کرم نبود و گرفتن یقه او ساده نبود، اما فشارهای جانبی مستقیم و غیرمستقیم و بالاخره شایعه استعفاء وی، سرانجام او را داشت تا در برابر این شایعه و مسائل حول و حوش آن موضع خود را بیان کند. وی در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی کوتاه و صریح گفت که «سپاه و بسیج باین شایعات خورگرفته انومن هرگز از سپاه جدا نخواهد شد» فرمانده سپاه پاسداران ضمن تأکید بر «نقش مهم و انکارناپذیر سپاه در امنیت ملی کشور» جمله خود را اینطور تکرار و در عین حال تکمیل کرد «من هرگز از سپاه جدا نخواهم شد همانطور که از روحانیت و رهبری جدا نخواهم شد لولباس مقدس سرزای و پاسداری از اسلام و ملت ایران برای من افتخار بزرگی است که انشاءالله آنرا حفظ خواهم کرد». فرمانده سپاه پاسداران بدین طریق ضمن پایان دادن به شایعه استعفاء خود تصریح کرد که او برغم شکست جناحی که او برای پیروزی تلاش ورزیده است، کماکان در صحنه است و به جناح مقابل اطمینان داد که بسیج و سپاه برای استقرار نظم و امنیت، در کنار روحانیت و گوش فرمان رهبر خواهد بود. هم سخنان یزیدی و هم تاحلی سخنان رضائی را اساسا بایستی هشدارهای حکومتی تلقی کرد. این هشدارها ناظر بر این مسئله است که برغم تحولات اخیر و انتخاب خاتمی ولو پارای بالا، حکومت، حکومت اسلامی است و ولی امر مسلمین، فقیه جامع الشرائط آیت الله خامنه ای است. هم اوست که مستقل از اینکه چه کسی در موردش چه فکر کند، حق حکومت ولایت و تصرف در تمام شئون اجتماعی را دارد و همگان، اعم از شکست خوردگان یا پیروز شده گان بایستی گوش فرمان وی باشند، از دستورات او اکیدا متابعت کنند، نظم و امنیت را رعایت نمایند و جزیه عبودیت و انجام فرایض دینی به چیز دیگری نیانندیشند که در غیر این صورت سروکارشان در مرحله اول با دستگاه قضائی و بسیج و سپاه پاسداران است.

تاثیرگذاری این هشدارها بر مردم اما، دیربست که زمانش گذشته است!

هرچند که هر سطر و جمله رئیس قوه قضائیه تا همین جای سخنان وی هم برای پی بردن به ماهیت عمیق ارتجاعی حکومت اسلامی و مبنای ریشه ای آن با حقوق اولیه و دموکراتیک انسانی کفایت میکند و با وضوح شگرفی کنه خواست و ضمیر آقایان روحانیون حاکم خصوصا آن دم کلفت ها و فاسیل هایی که حول خامنه ای جمع شده و از برکت ولایت وی به نان و نوازی رسیده و موقعیت ممتازی کسب نموده اند عموما تکیه گاه و حامی جناح «راست سنتی» محسوب میشوند رابروشنی بیان میدارد و بر این واقعیت مکرر عنوان شده توسط امثال یزیدی باردیگر صحنه مینهد که رأی و انتخابات و امثال آن در حکومت اسلامی بی معنی است و صرفا جنبه تزئینی دارد، و خواست، رأی و نظر مردم در این چارچوب هیچ ارزشی ندارد، معینا آقای یزیدی به آن بسنده نکرد. آقای یزیدی در سخنان خود فقط به بی حقی مردم اشاره و تأکید نکرد، او ضروری دید تا در برابر بيموزات آن به نقش و جایگاه روحانیت نیز صراحت بیشتری بدهد. از همین رو وی ضمن تأکید بر جلالی ناپذیری امامت و ولایت گفت: «سیاست، حکومت و ولایت اسلامی در شان روحانیت جامع الشرائط است و غیر روحانی حق ندارد در حکومت دخالت کند» و «زمانی که فقیه جامع الشرائط و رهبر نظام اسلامی وجود دارد بقیه حق دخالت در مسائل حکومتی را ندارند!» این قسمت از سخنان آقای یزیدی آنقدر وقاحت آمیز بود و امیال روحانیت حاکم را آنقدر بی پروایانه جار میزد و خلاصه، بیش از پیش ضنیت بارو حانیت را برمی انگیزد که سایر طرفداران نظام بلافاصله این موضوع را متوجه شده و برای تعدیل سخنان وی به جنب و جوش افتادند. روزنامه سلام نیز از همین زاویه و با حمله ای احترام آمیز، اظهار امیدواری کرد که آقای یزیدی انتساب چنین مطالبی را به خود تکلیف نموده و با پیرامون آن توضیحاتی ارائه دهد. در واقع این ها خواستار آن بودند که آقای یزیدی ظاهر قضیه را کمی مراعات کند، نیات اسلامی خود و بنیان گذار جمهوری اسلامی را اینطور صریح و پوست کنده عنوان نکند که این به نفع و مصلحت نظام نیست! معینا این اصراها، ثمری نبخشید و چندان سطر هم که از طرف رولبط عمومی قوه قضائیه روز بعد از سخنرانی یزیدی در توضیح این مسئله در روزنامه رسالت بچاپ رسید، حامل هیچ تکلیف و یافرق اساسی نبود.

وقاحت و بیشرمی یزیدی در اهانت به قاطبه مردم و هیچ شمردن آنها موضوعی است مسجل و در آن هیچ جای تردید نیست، اما واقعیت اینست که اول این موضوع به یزیدی محدود و خلاصه نمیشود. دوما یزیدی که خود قاضی القضا است، آیت الله است، در امور دینی و حکومتی صاحب نظر است و خلاصه و زبردست راست خامنه ای است هیچ نکته عجیب و غریبی نگفته بوده که خواهد آرتان تکلیف کند. کاری که یزیدی کرده بود دیدگاه روحانیت حاکم و دیدگاه حکومت اسلامی را بی رودر سویی و همانطور که هست بیان

بعد از شکست جناح خامنه ای در انتخابات ریاست جمهوری، عناصر سرشناس وابسته به این جناح که بویژه علنا به زبان و بر ضد خاتمی و جناح وی به موضع گیری و مداخله پرداخته بودند، سخنانی بر زبان راندند که نه فقط حاکی از تناوم رقابت ها و منازعات حکومتی بر سر پست ها و بر سر قدرت بیشتر است، بلکه در عین حال گویای این حقیقت است که جناح شکست خورده برغم افتضاحی که در جریان انتخابات اخیر بار آورد، بهیچوجه تصمیم ندارد از مواضع خود عدول کرده و یا عقب بنشیند. و نه فقط چنین تصمیمی ندارد بلکه حتی به مخالفین خود کلیه کسانی که از توازن قوی جدید می خواهند به زبان جناح «راست سنتی» بهره برداری نموده و احیانا نوع حکومت اسلامی و موازین آنرا زیر سؤال ببرند، هشدار هم میدهد. از این مقوله است سخنان صریح آیت الله یزیدی و سرلشکر رضائی که هر یک در رأس یک ارگان مهم سرکوب قرار دارند.

یزیدی رئیس قوه قضائیه در دیدار با قضا و کارکنان سازمان قضائی نیروهای مسلح سخنانی ایراد کرد و در آن بر روی نکاتی انگشت گذاشت که سروصای زیادی را در پی داشت. در این صحبت ها اگرچه هیچ نکته تازه و پیش ناگفته ای وجود نداشت و از نظر گوینده آن هم سخنانی بسیار عادی و نکاتی بدیهی می نمود که فی الواقع در حکومت اسلامی بدیهی هم هست، اما از آنجا که بر ستر شرایط جاری جامعه و فضای آکنده از شکست جناح قوی تر حکومتی بیان میشود، بازتاب گسترده ای در میان مردم پیدا کرد و مخالفت هایی را نیز برانگیخت. در این سخنرانی آقای یزیدی ضمن استناد به محمد پیامبر مسلمین و حکومت وی بعنوان الگوی حکومت اسلامی و نیز با اشاره به نظرات و برداشت های خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی، یکبار دیگر در زمینه اختیارات ولی فقیه، منشاء قدرت و ولایت امر و خلاصه نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی به اظهار نظر پرداخت. وی ضمن تأکید بر «حق تصرف ولی امر در تمام شئون جامعه» به ذکر این نکته پرداخت که ولی امر و رهبر شدن و داشتن «حق ولایت بر مردم» ربطی به مردم، خواست، نظورای آنها ندارد. این «حق» را «خوابند» به او «اعطا» میکند. او در این زمینه و در اثبات این قضیه گفت که پیامبر هم «حق ولایت خود بر مردم را بارای آنها بدست نیآورده بود که با کم و زیاد شدن آراء این حق تضعیف و یا تقویت شود». آقای یزیدی برای آنکه جایگاه و نقش مردم را در حکومت اسلامی بازم بیشتر شکار کرده و هیچگونه ابهامی در این زمینه باقی نگذاشته باشد، بعلاوه وظیفه آنها را در برابر ولی فقیه و ولی امر یعنی کسی که حق حکومت و ولایت و تصرف در همه شئون جامعه را خداوند بوی اعطا کرده است روشن کرده باشد، در مورد «بیعت» مردم با ولی امر هم توضیح داد که «بیعت مردم با ولی امر بمعنای دادن حق حکومت باو نیست بلکه برای مطاع بودن و تخلف نکردن از دستورات ولی امر است»

## اخبار کارگری جهان

اسرائیل: بیش از شصت هزار تن از کارگران و کارکنان راه آهن و پست در اعتراض به خصوصی شدن این مراکز، از روز ۱۸ ژوئیه، دست به اعتصاب زدند. در نتیجه این اعتصاب کلیه امور در اورشلیم فلج شد.

فیلیپین: در اواسط ژوئیه، بیش از بیست هزار نفر در اعتراض به بیکاری و روند رو به رشد آن، دست به تظاهرات در مانیل زدند. آنان سپس به تجمع در مقابل پارلمان این کشور پرداختند و خواهان ایجاد اشتغال شدند. در جریان این حرکت، پلیس ضد شورش به مقابله با تظاهرکنندگان پرداخت که در نتیجه آن دهها تن مجروح شدند.

آمریکا: بیش از ۱۵۰ هزار تن از کارکنان خدمات پستی از روز ۵ اوت دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواهان افزایش دستمزدها و بهبود مزایا هستند.

### افزایش سرکوب فعالین کارگری در سال ۶۹

به گزارش کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری (ICFTU) در سال ۱۹۹۶، فعالین کارگری در ۱۰۸ کشور جهان مورد آزار و اذیت، دستگیری، شکنجه و قتل قرار گرفته اند. در این گزارش ضمن اشاره به بی سابقه بودن میزان و گستردگی سرکوب، آمده است: «... فقر و نابرابری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در حال گسترش است. جهانی شدن روزافزون سرمایه و نیاز کشورهای جهان برای جذب سرمایه، نتیجه ای جز وخامت بیش از پیش شرایط کار و زبست کارگران این کشورها در بر نداشته است. طی سال ۹۶، حداقل ۲۶۴ تن از فعالین کارگری به قتل رسیده اند. ۱۷۶۲ تن مورد آزار و اذیت قرار گرفته، ۴۲۶۴ نفر دستگیر و ۱۵۰ هزار کارگر به دلیل شرکت در حرکات اعتراضی و اعتصابات از کار اخراج شده اند.

دانمارک: روز ۲۰ می، کارگران شرکت نصب داربست فلزی در شهر «آرهوس» با خواست افزایش دستمزد به میزان ۷ درصد، دست به اعتصاب زدند. پس از یک هفته، کارفرمایان کلیه کارگران اعتصابی را اخراج نمودند. بنابراین این اقدام، کارگران روز اول ژوئیه محل کار خود را اشغال کرده و خواهان رسیدگی به خواسته های خود شدند. با مخالفت کارفرمایان با افزایش دستمزدها، کارگران ۴ شرکت از روز ۶ ژوئیه، اعتصاب نامحدودی را آغاز کردند. آنان اعلام داشته اند تا تحقق مطالباتشان، به اعتصاب ادامه خواهند داد.

\* قریب به ۹۰۰ تن از کارگران کارخانه های رادیو و

تلویزیون سازی در شهرهای SKIVE و STUER دست به اعتصاب زدند. این حرکت در اعتراض به تلاشهای مدیریت به منظور کاهش نقش کارگران در مذاکرات مربوط به نحوه افزایش دستمزدها انجام گرفت. پس از ۴ روز، کارگران با تاکید بر حق دخالت خود، کار را از سر گرفتند.

\* روز ۲ ژوئیه، ۴۰۰ تن از کارگران مرغداری در شهر SKIVE در اعتراض به نحوه پرداخت پاداش اضافه تولید، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب تا روز ۹ ژوئیه به طول انجامیده و بالاخره با توافق نمایندگان کارگران و کارفرمایان پایان یافت.

استرالیا: بیش از ۱۰ هزار تن از کارگران معادن، برق، حمل و نقل و بخش خدمات در اعتراض به عدم انعقاد قراردادهای دسته جمعی، روز ۲۶ ژوئن در سیدنی دست به تظاهرات زدند و تولید را متوقف نمودند. در این اجتماع، کارگران همچنین با دادن شعارهای «دستا از اتحادیه ها کوتاه»، «ما متحد می مانیم» و... نسبت به تعرضات به حقوق اتحادیه ای اعتراض نمودند.

در پایان این حرکت، کارگران، به سوی پارلمان این کشور راهپیمائی نمودند و خواهان جلوگیری از خصوصی شدن صنایع برق شدند.

### فرانسه: تلاوم اخراج کارگران

در ژوئیه سال جاری، شرکت آب معنی «پیره» اعلام نمود ۳۸۰ کارگر از مجموع ۲۲۵۰ تن از کارگران این واحد صنعتی شرکت واقع در «ورژر» اخراج خواهند شد.

همچنین شرکت مدیریت آب به اخراج ۲۶۰ کارگر و انتقال ۳۳۶ کارگر دیگر اقدام می کند. شرکت Alcatel cit تعداد ۱۵۱۱ تن از مجموع ۹۰۰۰ تن کارگر را در ۷ کارخانه اخراج می نماید.

سیاست اخراج کارگران در شرایطی تلاوم می یابد که طبق آمار منتشره، شرکت های فرانسوی در سال ۹۵ سود خالصی برابر با ۱۷۲۵ میلیارد فرانک به جیب زده اند. ۶۹۰ میلیارد فرانک آن در سوداگریهای بورس بکار انداخته شده و از قبل آن بهره ای بالغ بر ۷۴۱ میلیارد فرانک عایشان شده است. درآمدهای مالی شرکتها از ۳۲۱ میلیارد فرانک در سال ۹۴ به ۳۵۳ میلیارد فرانک در سال ۹۵، افزایش یافته است.

در پنجاه و هشتمین کنفرانس سالانه سازمان بین المللی کار... که در ژوئن سال جاری در ژنو برگزار شد، جمهوری اسلامی ایران به خاطر نقض مصوبات بین المللی مورد محکومیت قرار گرفت.

ایران، میانمار، مراکش، نیجریه، و سودان ناقض کنوانسیونهای ۲۹، ۸۷، ۹۸ و ۱۱۱ سازمان بین المللی کار معرفی شدند. لازم به ذکر است که کنفرانس تنها

به بررسی ۱۷ مورد از مجموع ۶۷ شکایات رسیده پرداخت که مهمترین آنها عبارتند از:

الف: کنوانسیون ۱۱۱ - مصوب ۱۹۵۸: ممنوعیت تبعیض در استخدام و اشتغال

کنفرانس، جمهوری اسلامی ایران را به علت اعمال تبعیض برپایه جنسیت، مذهب و عقاید سیاسی در امر استخدام و اشتغال محکوم نمود. از سوی دیگر به علت کثرت شکایات رسیده از جمهوری اسلامی، مقرر گشت، مقامات جمهوری اسلامی «همکاریهای لازم با کمیسیونهای ناظر و رابط به عمل آورند»

سازمان بین المللی کار، محدودیت زنان در اشتغال در سمت قضاوت را تبعیض برپایه جنسیت و محدودیت اشتغال و استخدام بهائیان و معتقدین سایر مذاهب غیر رسمی را تبعیض برپایه مذهب ارزیابی نمود و رای بر محکومیت جمهوری اسلامی ایران داد.

ب: کنوانسیون ۹۸ - مصوب ۱۹۴۹ - حق تشکل و انعقاد قراردادهای دسته جمعی

فشار و سرکوب فعالین کارگری در مراکش محکوم شد و دولت این کشور موظف گردید «به همکاری با هیات های ناظر بپردازد».

ج: کنوانسیون ۸۷ - مصوب ۱۹۴۸ - آزادی اجتماعات و برسمیت شناختن حق تشکل

میانمار به خاطر نقض مکرر این قرارداد محکوم گردید و به «به کارگیری روشهای موثر در تامین کنوانسیون ۸۷» دعوت شد.

همچنین نیجریه نیز که سرکوب، دستگیری و کشتار فعالین کارگری این کشور را همچنان ادامه میدهد، ناقض این کنوانسیون معرفی شد. سازمان بین المللی کار، عملاً از محکوم نمودن جمهوری اسلامی در زمینه نقض این ماده در جریان اعتصاب وسیع نفتگران در چند ماه گذشته چشم پوشی نمود. این درحالی است که اتحادیه ها و سندیکاهای جهانی، جمهوری اسلامی را به زیر پاگذاشتن ماده ۸۷ محکوم نموده بودند.

د: کنوانسیون ۲۹ - مصوب ۱۹۳۰ - لغو کار اجباری (بیگاری)

سازمان بین المللی کار، سودان را به علت نقض مستمر کنوانسیون ۲۹ محکوم نمود. در اسناد ILO برپایه اطلاعات جمع آوری شده از شاهدین عینی، به وجود اردوگاههای کاری اشاره شده است که در مناطق کوهستانی واقع در جنوب سودان، عملاً زنان و کودکان را به بیگاری وا می دارند.

لازم به ذکر است که کنفرانس اخیر تنها به بررسی ۱۷ مورد از مجموع ۶۷ شکایات رسیده در زمینه نقض مصوبات رسیدگی نمود.

## اپوزیسیون ، تغییرات اخیر . . .

نشود و چنان حوادثی رخ نهد و توده زحمتکش مردم از تحولات و اداره امور کشور بکلی برکنار بماند. جوهر بحث سلطنت طلبان اینست که خاتمی و همفکران وی را به انجام پاره ای اصلاحات جزئی راضی کنند، عجاتا اوضاع را آرام و «بحران ایران» را خاتمه دهند و در هرحال مانع انقلاب و قیام کارگران و زحمتکشان گردند. سلطنت طلبان که خود مدافعین دوآتشه استبداد سلطنتی بوده اند و در نفی و لگد کوب کردن آزادیهای سیاسی، در سرکوب و نفی احزاب، تشکلهای و نیروهای انقلابی و در سلطه طولانی مدت خودکامگی و استبداد زدگی جامعه نقش بس مهمی ایفا کرده اند، ممکن است امروز علیه استبداد آخوندی سخنی بگویند و از آزادی و دموکراسی و غیره نیز صحبت هائی بمیان آورند، اما از آنجا که عمیقا با هرگونه تحول بنیادی که بخواهد به نفع کارگر و زحمتکش رقم بخورد سخت مخالفند، ولو آنکه امروز انتخابات رژیم را هم تحریم کرده باشند و یا حتی شعار سرنگونی سردهند، در نهایت اما اگر که قرار باشد قدرت از دست طبقات دارا خارج گردد، اداره امور کشور بلست مردم زحمتکش بیفتد و یک حکومت کارگری برسرکار آید، بی هیچ درنگ و شبهه ای، همین رژیم حاکم را ترجیح داده و از آن دفاع خواهند کرد.

### جمهوریخواهان :

جمهوریخواهان را شاید بتوان جدی ترین بخشی از بورژوازی خواند که خواهان پاره ای اصلاحات جزئی در چارچوب همین رژیم حاکم یعنی رژیم جمهوری اسلامی است. نهضت آزادی، جبهه ملی ایران، جمهوریخواهان ملی ایران و طیفی از سوسیال - لیبرال ها (نظیر حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان اکثریت و . . . ) در شمار مهمترین سازمان ها و محافلی هستند که اساسا برای سهیم شدن در قدرت و تحقق اهداف این بخش از بورژوازی فعالیت میکنند. اینان که مکرر در مکرر مخالفت خود را با مساله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آشکارا اعلام نموده و نمی توانند وحشت شان را از قیام و خیزش کارگران و زحمتکشان مخفی کنند و در ضدیت با انقلاب توده ای تردیدی بخود راه نداده و نمیدهند، بخش اعظمی از فعالیت ها و حجم عمده ای از نوشتارشان صرف آرایش چهره رژیم جمهوری اسلامی شده است. اینان که چندین سال است می خواهند درعین حفظ نظام حاکم موجود، جامعه را بطور مسالمت آمیز از استبداد به «دموکراسی» گذار دهند، بویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری سربلند کرده و حتی با حمله آشکار به مدافعین سرنگونی رژیم و زبان درازی علیه نیروهای چپ و انقلابی، باردیگر براین نکته بکلی پرت انگشت می نهند که گویا در زیر سایه رژیم جمهوری اسلامی و با کمک و همکاری جناح هائی از

درون آن، می شود به «اصلاحات دموکراتیک» جامعه عمل پوشاند، به استبداد پایان داد و به آزادیهای سیاسی دست یافت. این نیروها اگر چه برسر تحریم و یا عدم تحریم انتخابات ریاست جمهوری مواضع دقیقا یکسانی اتخاذ نکردند، اما پس از آن به نتایج یکسانی رسیدند و ضمن حمله به تحریم کنندگان انتخابات، بیش از پیش پیرامون «اصلاح طلبان» حکومتی سروصدا پیا کرده و با جدیت بیشتری این بار حول وحوش محمد خاتمی بعنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی به توهیم پراکنی پرداخته و دانما بوی نصیحت می کنند و به وعده هایش عمل نموده و از هرگونه واکنشی که جامعه را بسوی «خشونت و قهر» و راههای «خطرآفرین» بکشاند، پرهیز شود. اینان درعین آنکه شرکت بالنسبه وسیع مردم در انتخابات را دلیلی براین موضوع میدانند که مردم خواستار آنند که با روشهای مسالمت آمیز به «آزادی و مردم سالاری» برسند، در عین حال همین موضوع را دلیلی برامکان تحقق آزادیهای سیاسی در حیات و بقاء حکومت اسلامی میدانند و البته تا دلتان بخواهد دراین زمینه زیاده گوئی می کنند.

مثلا عضو سابق حزب توده و عضو فعلی و سرشناس! «حزب دموکراتیک مردم ایران» که در روزنامه های رژیم هم پاورقی می نویسند (و یا می نوشت) ضمن آنکه ادعا کرده است ۹۰ درصد حائزین شرایط انتخابات در آن شرکت کرده اند- البته بی آنکه منبع آماری خود را قید کند- معتقد است که سرکار آمدن خاتمی همان «حاکمیت ملت» است. اومیگوید که همان نود درصد حائزین شرایط «باگزینه نامزد موردنظر خود حاکمیت ملت را به کرسی نشانند». شورای مرکزی این حزب نیز پس از پایان انتخابات در اطلاعیه ای چنین نتیجه گیری نموده و نوشته است که «مردم ایران آزادی و تغییرات را درآرامش خواستارند و باره و روش خود مهر تایید بر روش پیکار مسالمت آمیز برای آزادی و مردم سالاری زده اند!»

کسان دیگری از همین قماش آقای بابک امیر خسروی نیز در نظرخواهی نشریه سازمان اکثریت شماره ۱۶۰ پیرامون مساله انتخابات و نتایج آن، سخنانی قریب به همین مضمون بیان کرده اند. یکی از اینها خطاب به نیروهای چپ و انقلابی و نیز سایر جریانات اپوزیسیون که خواهان سرنگونی رژیم اند چنین درس و اندرز میدهد که بیش از این از موضوع «تحول پذیری دولت» بر اثر «جنبش مردمی» غافل نمانند. چرا که این دولت است که با تحول پذیری خود، راه را به سوی «جامعه مدنی» می گشاید و «آزادی و دموکراسی» میدهد و الی آخر.

شیرین زبانیهای سخنگویان این بخش از بورژوازی در مورد «حاکمیت ملت» و «دولت تحول پذیر» جمهوری اسلامی که گویا قرار است در یک روند مسالمت آمیز، آزادی و دموکراسی اعطا کند، ضمن آنکه همه جا با ترغیب خاتمی و همفکران وی به عملی کردن وعده های داده شده توأم است و درواقع امر من غیر

مستقیم خواست مردم زحمتکش را در تحقق همین وعده ها محدود خلاصه میکند، در عین حال با یک نگرانی آشکار و قابل فهم از دست زدن مردم به اقدام علیه رژیم نیز همراه است. مثلا جبهه ملی ایران در اطلاعیه ای می نویسد «جای نگرانی بسیار خواهد بود اگر این نیروی عظیم از انجام خواسته هایش به شیوه مسالمت آمیز نا امید گردند، زیرا که در آنصورت بیم آن میرود تا راه هائی را برگزینند که میتواند کشور را با بحرانها ومشکلات خطر آفرین مواجه سازد، امید که چنین مباد!» ! و یا آقای پیمان از جنبش مسلمانان مبارز میگوید «انتظار مردم اینست که حاکمیت . . . در سیاست ها و بینش خود نسبت به حقوق و آزادیهای مردم تجدید نظر کرده و رئیس جمهور جدید را در اجرای برنامه ها و تحقق وعده هائی که در این رابطه به مردم داده است یاری کند. زیرا اگر مردم راه مسالمت آمیز و پروقاری را برای بیان ناراضیاتی خود انتخاب کرده اند ، چرا باید حاکمیت با واکنش های نامطلوب جامعه را بسوی خشونت و قهر که نتیجه ای جز ویرانی ندارد سوق دهد!» !

کسیکه میخواهد محمد خاتمی را کاندیدای مورد نظر مردم و انتخاب وی را ولو در چارچوب همان مفهوم بورژوازی اش «حاکمیت ملت» قلمداد نماید، این فرد اگر سر و سری با حکومت اسلامی نداشته باشد، دست کم آنکه حقایق را تحریف کرده و دروغ میگوید. امروز اینموضوع که مردم اساسا در مخالفت با جناح دیگر حکومتی به خاتمی رای داده اند، نه اینکه وی را کاندیدای مورد دلخواه خود تلقی کرده باشند، برهمگان روشن شده و حتی از محافل درون رژیم هم این برداشت شنیده شده و در روزنامه های آن هم انعکاس می یابد. مردم کاری که کردند از تنها امکان بالفعل و کانالی که از بروز شکاف در میان جناح های حکومتی در دسترس آنها قرار گرفته بود، به بهترین نحوی سود جست و با ریختن آراء خود به نفع خاتمی، مخالفت آشکار خود با جناح غالب حکومتی و جناحی که مورد حمایت ولی فقیه است اعلام کردند. فراموش نکنیم که مردم مخالفت خود را علنا با ولی فقیه یعنی کسیکه در راس حکومت و در راس نظام و محور آن است اعلام داشتند. هر آینه کسی ریگی به کفش نمیداشت و یا نداشته باشد، برخورداری از یک استعداد متوسط هوشی هم کافی بود تا به مخالفت مردم با رژیم ازاین حرکت ظریف آنها متوجه شود و حرفهای حکومت و دست اندرکارانش را واگویی نکند. وگرنه اصل قضیه روشن تر از آن است که به این نیاز باشد تا باردیگر درباره بی معنی بودن و ضد دموکراسی بودن انتخابات در حکومت اسلامی و حذف ۲۳۴ نفر از کاندیداهای ریاست جمهوری و انتخاب ۴ نفر از جمله آقای خاتمی توسط شورای نگهبان و غیره و غیره صحبت شود .

از سوی دیگر این حضرات پوپندگان راه بند ویست و

## اخباری از ایران

### شهرداری منطقه ۲۰ تهران: «همین که هست»

جمعی از کارگران شهرداری منطقه ۲۰ تهران که با داشتن ۲۵ سال سابقه کار در نتیجه سیاست «تعطیل نیروی انسانی» موقتا اخراج شده بودند، با ارسال نامه ای خطاب به شهردار این منطقه، خواستار بازگشت به کار شدند. شهردار منطقه نه تنها از رسیدگی به این خواست آنان سرباز زد بلکه در نامه خود به حکم اخراج کارگران قطعیت بخشید و افزود: «هرکاری که میخواهید بکنید و به هر مقامی که می خواهید مراجعه نمایید، همین که هست».

### رکود در واحدهای تولیدی

رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی صنایع تولیدی مواد شوینده اعلام کرد، هم اکنون ۵۰ درصد از ظرفیت نصب شده در صنایع تولیدی محصولات شوینده و بهداشتی در کشور مورد استفاده قرار میگیرد. وی عمده ترین موانع تولید در این بخش را «کمبود نقلینگی ریالی، محدودیت قیمت گذاری، کمبود سهمیه ارزی برای واردات مواد اولیه» برشمرد.

### صدها تن از کردهای آواره به شمال عراق بازگردانده شدند

عصر روز سه شنبه ۱۷ تیر، مدیر کل اتباع بیگانه در گفتگویی با خبرنگاران گفت: دو میلیون پناهنده و مهاجر در ایران بسر میبرند که از این تعداد ۱۱ میلیون و ۲۸۰ هزار نفر افغانی، ۴۹۰ هزار نفر عراقی و ۳۰۰ هزار نفر از سایر کشورها و ملتها هستند. وی باریگر فاش ساخت که جمهوری اسلامی با هماهنگی کمیساریای عالی سازمان ملل، طرح بازگرداندن آوارگان عراقی و مهاجرین افغانی را بمرور اجرا گذاشته و از جمله یک روز قبل از این گفتگو ۴۲۰ تن از کردها، به شمال عراق بازگردانده شده اند. وی همچنین یکبار دیگر از پناهندگان و آوارگان افغانی و عراقی خواست تا جهت بازگشت به کشورهای خودشان به فرماندارهای حوزه محل اقامت خود مراجعه و مشخصات خود را اعلام نمایند تا ترتیب عودت آنها داده شود. آقای مدیر کل همچنین با نقل خبر دروغ و بیشرمانه ای مبنی بر قتل یازده زن توسط یک افغانی که قبلا با اهداف و برنامه معینی توسط جمهوری اسلامی پخش شده بود، سعی در برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و ضد خارجی در میان ایرانیان نمود تا فضای مسمومی بویژه برضد افغانیان زحمتکش ایجاد نموده و

خدمتگذاران را هم بر نمی تابد. از میان این نیروها، سازمان اکثریت که انتخابات ریاست جمهوری را ولو با تاخیر و تزلزل تحریم کرده بود و بعد از برگزاری آن در اظهار ندامت و پشیمانی از این موضع گیری، گوی سبقت را از همه عناصر واخورده و روشنفکران لیبرال مسلک ربوده است، اکنون برای به انحراف کشاندن مبارزات مردم و ابقاء ارتجاع اسلامی، از همه پرجوش و خروش تر وارد میدان شده است از اینرو ارزش آن را هم دارد که مواضع آن مستقلا مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

### ادامه دارد

## خاتمی رسالتی جز ...

تغییر و تحولی در آنها پدید آورد. مثلا اگر قرار باشد جریانات طرفدار جمهوری اسلامی امکان آزادی فعالیت سیاسی، تجمع و میتینگ بدست آورند، و قرار باشد جلو چماقداران جناح مسلط گرفته شود، باید نیروی انتظامی به نفع خاتمی وارد عمل شود و دادگستری چماقداران جناح مسلط رامحاکمه و مجازات کند. پرواضح است که با ترکیب ورهبری کنونی این ارگانها و نهادها و نقش خامنه ای در عزل و نصب آنها چنین چیزی ممکن نیست. یامثلا اگر قرار باشد، اندکی از فشار بر روی زنان و جوانان کاسته شود همین مسئله رخ خواهد داد.

خاتمی برای پیشبرد سیاستها و برنامه های خود باید کابینه ای داشته باشد که آنها را پیش ببرند، اما اعضاء هیئت دولت باید مورد تأیید مجلسی قرار گیرند که اکثریت آرای آن را رقیب در دست دارند و عجاتا حداقل کاری که میکنند این است نگذارند برخی رقبای جدی آنها در پست های کلیدی قرار گیرند. این که خاتمی هنوز نتوانسته کابینه خود را تا امروز معرفی کند خود حاکی از بحران و کشمکش است که میان جناحها در جریان است. در عین حال همین مجلس باید برنامه و سیاستهای خاتمی را تصویب کند. بلیه ای است که در هر کجا مخالف منافع آنها بود، آترارد خواهند کرد. از مسئله کشمکش دو گروه بنی اصلی جناح های رقیب که بگذریم، خاتمی با معضل دیگری روبروست، که از اختلافات میان گروه بنی جناح های حامی او ناشی میگردد. یعنی یک کشمکش و رقابت هم در درون کابینه و قدرت اجرایی میان متحلیین در جریان خواهد بود. معلوم نیست اتحادی که یک سران رفسنجانی و شهردار تهران باشد و سردیگر آن محتشمی و خلخالی و امثالهم به کجا خواهد انجامید. لذا با توجه به مجموعه اوضاع بعید بنظر میرسد که خاتمی بتواند در همین محدوده ناچیز تعلیلی در اوضاع پدید آورد، و سیاست خود را پیش برد، بالعکس چشم انداز تیره و تاری در برابر اوست و کشمکش و رقابت جناح ها، رژیم رابالحرانی وسیع و جدی روبرو خواهد ساخت. خاتمی باید باتشدد و تضادها و کشمکش های جناح ها نقش خود را در ایجاد بحران وسیعی در حکومت ایفا کند، بحران اقتصادی و سیاسی را بسر حد انفجار رساند و بهمه راه حکومت و تمامیت رژیم در جریان بحران محو گردد. بهمه اوضاع راه دیگری جز سرنگونی حکومت و کلیت رژیم ندارد.

## اپوزیسیون ، تغییرات اخیر ...

سازش با رژیم که اینهمه در مورد مبارزه مسالمت آمیز داد سخن میدهند و اینکه مردم با شرکت در انتخابات گویا نشان داده اند که برای رسیدن به آزادی و دموکراسی راه مسالمت آمیز را برگزیده اند، معلوم نیست، چرا در مورد اعمال قهر و خشونت از سوی رژیم که در سرکوبگری شهره خاص و عام است لال مونی گرفته نیز کلامی در باره قیام ها و شورش های شهری و غیره بر زبان نمی آورند؟ اینکه چگونه و از چه راه و روشی توده زحمتکش مردم خواهد توانست به حقوق و مطالبات خود دست یافته به آزادی و دموکراسی برسد، پائین تر بآن خواهیم پرداخت، در اینجا همینقدر کافی است گفته شود که مردم فی نفسه نه قبل از انتخابات و نه بعد از آن خواهان اعمال قهر و خشونت نبوده و نیستند، همگان اما به کرات دیده ایم و ناظر این واقعیت بوده ایم که حکومت اسلامی همینکه کارگر و زحمتکش دهانش را برای طرح خواست و مطالبه اش باز کرده، چگونه آن را از سرب و گلوله لنباشته است! از این گذشته ایراد سخنان دیگری در باب «انتظار مردم» از حاکمیت به تجلید نظر بینش و سیاستهایش نسبت به حقوق و آزادیهای سیاسی، معنایش یا میتواند این باشد که گویند این سخنان شناخت دقیقی از مردم ندارد و حاکمیت و رژیم جمهوری اسلامی را نیز آنطور که هست و باید نشانخته است و یالینکه خود را بجای مردم نهاده و در واقع پشت سر مردم، انتظار خویش را بیان کرده است و گرنه کسی که هجده سال مداوم شاهد کشتار و سرکوب انقلابیون و مردم زحمتکش بوده، کسیکه سرکوب و پایمال شدن آزادیهای سیاسی توسط حکومت اسلامی را - یعنی حکومتی که از بنیاد با آزادی و دموکراسی مغایر است و متضاد - ناظر بوده است، کسیکه تنفر و انزجار توده زحمتکش مردم از رژیم ولایت فقیه را دست کم در همین حرکت اخیر آنها دیده است - البته اگر که چشمی برای دیدن داشته باشد! - دیگر چگونه و با کدام پشتوانه ای میتواند تغییر بینش و سیاست حکومت ضد آزادی و ضد دموکراسی در مورد آزادی و دموکراسی را به مردم منتسب کند؟

بهر رو محافل و جریانات یاد شده که نقطه عزیمت آنها اساسا سازش با رژیم است و از این یا آن فرد و جناح حکومتی طرفداری میکنند و عموما شرکت در انتخابات را نیز توصیه کرده بودند، پس از انتخاب خاتمی نیز اصل و کنه تلاششان در سایه قرار دادن ماهیت ارتجاعی کلیت رژیم است و در خارج کردن آن از زیر ضرب بسیار مصر و جدی هستند. در همین راستا و برای جا باز کردن در درون حکومت و خوش آیند آن، این نیروها اگر چه حملاتی را نیز علیه نیروهای چپ و انقلابی سازمان داده اند، اما از بد اقبالی این جماعت و از آنجا که به لحاظ کمی و کیفی نیروی چندانی بحساب نمی آیند و پایگاهی در بین مردم ندارند، کسی هم آنها را جدی نمیگیرد چه رسد به حکومت اسلامی که چارچوبهایش این دلسوزان و

## شهرداری تهران . . .

## یادداشت‌های سیاسی

## اخباری از ایران

از آن سوء استفاده نماید. گفتنی است که جمهوری اسلامی در ادامه سیاست‌های ضد انسانی و ضد پناهندگی خود، علاوه بر بازگرداندن صلحا کرد به شمال عراق، طی دوسه ماهه اخیر ده ها هزار تن از مهاجرین و پناهندگان افغانی را از ایران اخراج نموده است .

## کاهش دستمزدها و افزایش فقر

خواجه نوری معاون وزارت کار و امور اجتماعی رژیم با ارائه آمار و ارقامی اعتراف نمود حداقل دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته است. وی اعلام کرد که مزد روزانه کارگران از ۷۲۸ ریال در سال ۵۸ به ۹۲۱۴ ریال در سال ۷۵ افزایش یافته است در همان حال شاخص بهاء کالاها و خدمات مصرفی از ۱۰۰ واحد در سال ۵۸ به ۲۹۸۰/۸ واحد در سال ۷۵ رسیده است یعنی حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۵ نسبت به سال ۵۸ در واقع حدود ۵۸ درصد کاهش یافته است. او در مورد سالهای ۶۰ به بعد گفت ارزش اسمی حداقل دستمزد از ۶۳۵ ریال در سال ۶۱ به ۶۹۰۷ ریال در سال ۷۵ و ارزش واقعی آن از ۶۳۵ ریال به ۴۱۷ ریال کاهش یافته است و طی همین مدت شاخص حداقل دستمزد اسمی از ۱۰۰ واحد به ۱۰۸۸ واحد رشد و شاخص حداقل دستمزد واقعی از ۱۰۰ واحد به ۶۶ واحد کاهش یافته است.

آمار ارائه شده از سوی معاون وزارت کار و امور اجتماعی رژیم اگر چه با آمار و ارقام واقعی فاصله بسیار زیادی دارد و دستمزد واقعی کارگران در طی ۱۵ سال اخیر بر مراتب بیش از اینها کاهش یافته است، معهذنا همین ارقام ناقص بخوبی گویای کاهش مداوم قدرت خرید سطح معیشتی کارگران ، فقر فزاینده و فشار اقتصادی روزافزون بر آنها و بیانگر تراکم فقر و بلیختی در یک قطب جامعه و انباشت ثروت و رفاه در قطب دیگر آن است. روزنامه رسالت ۳۱ خرداد در همین رابطه از قول دکتر باقر صدقی کارشناس امور اقتصادی اعلام کرد ۲۰ درصد جمعیت کشور ۸۰ درصد ثروت ملی را در اختیار دارد.

همچنین براساس آمار منتشره مرکز آمار ایران حداقل هزینه خانواده های شهری ۸۸۰ هزار ریال و خانوارهای روستائی ۷۷۰ هزار ریال اعلام گردید.

## افزایش قیمت دارو

با وجود تبلیغات دولت مبنی بر کاهش نرخ تورم به رقمی زیر ۲۰ درصد، واقعیات نشان می دهند که نرخ واقعی تورم بر مراتب بیش از آن چیزی است که دولت اعلام می کند، و بارزترین دلیل آن که نیاز به آمار و

منافع شخصی رابست آوردند باید در بین آنها به دنبال ثروتهای باد آورده بود؟ من گمان میکنم این حرکات استفاده سیاسی از موقعیت است. « او همچنین به افشاءگری علیه جناح رقیب و گروههای باصطلاح غیرقانونی وابسته به باندهای درون حکومت میپردازد و میگوید: « یک نیروی انتظامی به اسم حراست دادگستری به اینجا حمله کرده ... بنده خواستم از این افراد شکایت کنم از وزیر دادگستری پرسیدم: گفتند اینها پرسنل مانیستند؟ از وزیر اطلاعات پرسیدم گفتند: پرسنل مانیستند. از نیروی انتظامی تحقیق کردیم گفتند مربوط به مانیست. سئوالی که برای ما مطرح است ، این است که اصلا این نیروی مسلح کیست وجه اختیاراتی دارد؟» در مورد خود پیرونده نیز توضیح میدهد، که وقتی به رئیس قوه قضائیه در رابطه با این پرونده مراجعه شد گفت که « این مسئله به من مربوط نمی شود و مربوط حوزه دادگستری تهران است» از وزیر دادگستری سئوال شد، « وزیر دادگستری نیز قضییه را از وزارت دادگستری و حوزه کاری خودشان نفی کردند و گفتند این قضییه مربوط به اداره کل دادگستری تهران است و مربوط به مانیست» و سرانجام در پاسخ سئوال فرانس پرس میگوید « این ها گروهی هستند شکست خورده و انتقام شکست خودشان را این طور می خواهند بگیرند»

تمام این مصاحبه هائیز نشان میدهد که آنچه که در این میان مطرح نیست ، مسئله توده زحمتکش مردم و عمیق تر شدن روزافزون شکاف میان فقروثروت در جامعه است. جناح های رقیب برای تسویه حساب از این تاکتیک علیه یکدیگر استفاده میکنند و ماجراهای دستگیری اطرافیان شهردار تهران از معاون و مشاور و مدیر کل گرفته تا شهرداران منطقه ای در همین رابطه مطرح است. در دستگاه دولتی رژیم جمهوری اسلامی نیز، ارتشاء سواستفاده مالی، رشوه گیری ، اختلاس و غیره و غیره نیز آنچنان وسیع و گسترده است که هر جناح چنانچه بخواهد میتواند پیروی مهره های جناح دیگر دست بگذارد و آنها را با این اتهام به محاکمه بکشد. این ماجراها قطعاً به همین جا ختم نمیشود. پس از شهرداری حتما نوبت موسسات و ارگانهای دیگری است که قرار است حساب و کتاب کار آنها بررسی و بر ملا گردد. بدیهی است که جناحهای رقیب نیز بیکار نخواهند نشست. آنها نیز بالاخره مجبور میشوند دست جناح دیگر را رو کنند. هر چه این افشاء گریها ادامه یابد هر چه این تضاد میان جناحهای هیئت حاکمه تشدید شوند، مردم بهتری میبرند که حکومت اسلامی چگونه منجلا بی است و توده کارگرو زحمتکش بهتر درمی یابند که اصلاح قطعی جامعه جز با سرنگونی نه تنها جمهوری اسلامی بلکه طبقه حاکم سرمایه دار ممکن نیست.

یزدی از «برخوردهای اخیر ماموران این سازمان ابراز تأسف کردند» و دادگستری را بطور ضمنی مجری توطئه های سیاسی جناح رقیب معرفی کردند. در بخشی از این نامه از جمله آمده است : « برخورد توأم بایی انصافی وعدم رعایت حریم هایوبی توجهی به موازین و اصول اخلاقی وقانونی نیز همراه با جنجال بر انگیزی های تبلیغاتی، این شائبه را در اذهان پدید آورده است که مبادا انگیزه سیاسی مسئولیت اصلی متصنیان امر قضا در تهران بزرگ راتحت الشعاع قرار داده باشد. «

اشاره این نامه « به برخورد توأم بایی انصافی وعدم رعایت حریم ها» و ایضا « بی توجهی به موازین و اصول اخلاقی وقانونی» به نحوه برخوردهای جناح رقیب در جریان دستگیری مقامات شهرداری است. در جریان این دستگیری نیروهای مسلح ، شهرداری را محاصره میکنند، معاونین و مدیران کل را بازداشت کرده و یازدن دستبند در اطاق هائزنانی میکنند و سپس آنها را با خود میبرند. در عین حال خانه های مسکونی آنها نیز مورد تجسس قرار میگیرد و با خانواده های آنها نیز باتوهین و تحقیر برخورد میشود. در این رابطه خانواده های دستگیر شدگان ضمن ملاقات با ۴ تن از نمایندگان زن مجلس ارتجاع ، میگویند که « در جریان بازداشت ها و بازجوییها نه تنها حریم خانواده حفظ نشده است بلکه در کنار فحاشی ها و اقدام های زننده و غیر اسلامی به خصوصی ترین وسائل شخصی نیز دست اندازی شده و حتی عکس های خانوادگی و خصوصی نیز از این تجاوزها موصون نمانده است» گویا که این خانواده های محترم وابسته به دستگاه تاکنون ندیده و یانشنیده بودند که ماموران انتظامی و امنیتی رژیم در جریان دستگیری دهها هزارتن از مخالفین ، در چندین سال گذشته، چنان رفتار وحشیانه و نفرت انگیزی داشته اند که اقدام های زننده» مورد اشاره در مقایسه با آنها چیزی می نماید. اما بالاخره کسانی از خدمتگزاران این حکومت نیز در عمل دیدند که رژیم اسلامی مورد علاقه آنها از چه قماش است. بهر حال واکنش ها ادامه یافت و روز ۱۱ مرداد ماه، شهردار تهران در یک مصاحبه با خبرنگاران روزنامه ها و خبرگزاریهای داخلی و بین المللی به افشاءگری علیه جناح رقیب و سیاسی خواندن جریان دستگیری ها پرداخت. او گفت که پس از سخنرانی خامنه ای در مورد ثروت های باد آورده، اظهارات او توسط یک گروه سیاسی خاص مورد بهره برداری قرار گرفت و دست مپیوسد ( برای ماموش شخص نیست آنچه راکه رهبر معظم انقلاب فرموده و مشخصاً باید از جانب دستگاه قضائی و مراجع ذیربط پیگیری شود که اگر کسی ثروت باد آورده دارد ببینید از کجا آورده است. آیا مجموعه مصادیق آن در جامعه در همین چند نفر و یا حیانا افرادی در شهرداری خلاصه میشود؟ آیا باید در دستگاه های خدماتی اجرائی، عمومی دولتی به دنبال آن باشنید یا ریشخ های دلالی و بخشهایی که در کار دادوستد در سالهای گذشته بیشترین

## اخباری از ایران

ارقام ندارد بلکه مردم روزمره با آن روبرو هستند، افزایش دم افزون قیمت کالاها و مایحتاج روزمره مردم است. طی چند ماه گذشته ملووما بهای نان، لبنیات، سوخت و وسائل ایاب و ذهاب، افزایش یافته و این مجموعه تاثیر خود را برافزایش بهای کالاها دیگر برجای گذارده است. دولت تاکنون ظاهراً سعی میکرد، برای مهار موج نارضایتی، مانع افزایش قابل ملاحظه برخی کالاها بویژه داروهای پرمصرف گردد، اما در یک ماه گذشته به نحو قابل ملاحظه ای بر قیمت داروهای پرمصرف نیز افزوده شد.

بنابراین اعلام رسمی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، داروهای پرمصرف افزایش قیمت داشته که همین امر موجب بالا رفتن قیمت داروها از سقف تعیین شده توسط سازمانهای بیمه ای شده و لاجرم بارد نسخه از سوی برخی داروخانه ها روبرو شده است. در حالیکه افزایش قیمت برخی داروها از ۲۰ تا ۳۰ درصد تجاوز کرده است، معاون دارو و درمان وزارت بهداشت در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ضمن تأیید افزایش بهای ۴۰ قلم دارو، ادعا کرد که این افزایش در مقایسه با سایر کالاها بسیار پائین بوده و در چندماه گذشته حدود ۳/۵ درصد بوده است.

### معادن بدون هرگونه محدودیت به بخش خصوصی واگذار می شود

مجلس ارتجاع اسلامی، روز ۷ مرداد کلیات لایحه معادن را که برطبق آن اکتشاف معادن توسط اشخاص حقیقی و حقوقی انجام میشود، تصویب کرد. تصویب این لایحه به معنای ایجاد امکانات گسترده تر برای بخش خصوصی و واگذاری تمام معادن به این بخش است.

معاون پارلمانی وزیر معادن و فلزات در این مورد گفت: براساس این لایحه، بخش خصوصی که تاکنون ۵ سال حق بهره برداری از معادن را داشت، میتواند با پرداخت حقوق دولتی و به شرط اشتغال زانی به کار خود ادامه دهد. او افزود که در این لایحه برای تأمین امنیت سرمایه گذاری بخش خصوصی در معادن پیش بینی های لازم شده است.

### با کمکهای مالی خود

### سازمان فدائیان (اقلیت)

### را یاری نمائید

یونسکو به خاتمی داده شد، گفته شده است: «حضرتعالی که ازسعت نظر خاصی برخوردار بوده و وارث فرهنگی کهن ودرخشان میباشید، باحضورخوددرکنفرانس عمومی یونسکو مرامفخرفرمائید.»

تاکنون درسطح نهادهاوارگنهای بین المللی وروساورهبران آنها کسی جرأت نمیکرد باچنین القاب وعباراتی رئیس جمهورحکومتی رابه یک اجلاس بین المللی، آن هم یونسکو دعوت کند، که درتمام دوران حیاتش ضدیت آشکارخودراباعلم وهنر وادبیات آشکارساخته، اشاعه دهنده خرافات است، مردم رازآزادی های سیاسی محروم کرده، دهها هزارتن رابه جوخه اعدام سپرده است وچنان جنایاتی مرتکب شده که همگان ازآن مطلعند. اماکنون بدون کمترین تغییر درماهیت وسیاستهای جمهوری اسلامی، رئیس جمهورآن به کنفرانس یونسکودعوت میشود، تاره برای دعوت ومراوده سران کشورهای اروپائی ودیگرکشورهای مهم سرمایه داری هموارشود.

## کشتارکارگران معدن...

از ۲۵۰۰ نفرسقوط کرده اند، ۲۲۰۰ تن دچارضربه خوردگی شدند، ۱۷۰۰ نفر دچاربریدگی و قطع عضو شدند و ۴۱۳ نفر نیز باشکستگی روبروشدند. درگزارش همچنین اشاره شده است که ۱۲۷۱۹ نفرزاین تعداددرداخل کارگاه ۹۰۰ تن بیرون ازکارگاه، دچار حادثه ناشی ازکارشدند. گزارش میافزاید ۱۶۳ نفرزکارگرانی که دچارحادثه شدندن ۸۵ تن، کارگران خردسال زیر ۱۴ سال بوده اند.

همانطور که اشاره شداین آمارتنهاشامل کارگران تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی میشود، حال آنکه هرساله تعدادزیادی ازکارگرانی که دچارسانحه ناشی ازکارمیشوند، زیرپوشش این سازمان قرارندارند. علاوه برآن، این آمارکارگرانی راکه روزمره درنتیجه عدم رعایت بهداشت محیط کار به بیماریهای مختلف وگاه مرگ آرومبتلا میشوند وجان خودراازدست میدهند نیزشامل نمیشود. دریک کلام آمار واقعی سوانح ناشی ازکاربطور قطع بیشترازارقامی است که دراین گزارش آمده است. معهدا این آمار۱۴هزارو۶۳۳ کارگری که طی یک ماه دچارحادثه ناشی ازکارشده اند، گویای این واقعیت است که حادثه انفجارمعادن ذغال سنگ سنگرگود وبرجای مانند دههاکشته وزخمی، فقط یک نمونه ازجنایات نظام سرمایه داری است. یک نمونه است ولوآنکه بحسب تکاندهنده بودنش، خیرآن درروزنامه های رژیم هم انعکاس یافت. چه بسیارجنایات دیگری که سرمایه داران همه روزه مرتکب میشوندولصداش را هم درمی آورند. این نمونه واین آماردرحال آماسندهای روشنی هستندوبرماهیت کثیف نظام سرمایه داری، براستشاروحشیانه کارگران ایران وستمی که برآنهااعمال میگردد.

## یونسکو

### هم میخواهد نقش خود را ایفا کند

دستجاتی ازبورژوازی ایران وبورژوازی بین المللی باهمه وسائل وامکانات تبلیغی وسیاسی خوددرتلاشند که انتخاب خاتمی رابه عنوان رئیس جمهور، رویدادی خارق العاده معرفی کنندکه میخواهد چهره نظام اسلامی رادگرگون سازد، به مردم آزادی بدهد واختناق رابراندازد.

اینان درواقع همان جریانهای هستندکه سالهله مردم ایران وعده دادندکه دردوران زمامداری رفسنجانی اوضاع بهبودخواهد یافت. میگفتند: وی جناح اصلاح طلب حکومت است ومیخواهد رژیم رازدرون متحول سازدبنحوی که مثلاً به یک حکومت پارلمانی متعارف تبدیل گردد.

اماهرچه که رفسنجانی ازنظر اقتصادی، برنامه ارتجاعی ترین وهارتزین جناحهای بورژوازی بین المللی راداربران پیش بردوازاین جهت مورد تأیید وتحسین بورژوازی بین المللی وحتى برخی جناح های اپوزیسیون بورژوائی قرارگرفت، معهدا درعرصه سیاسی بهیچ وجه کاری ازپیش نبرد، وسرانجام این که وضع مردم ازنظر مادی ومعیشتی به درجه غیر قابل تصویری وخیم شد، برنامه اقتصادی هم باشکست روبروگردید واختناق وسرکوب هم تلاوم یافت. دراینجابودکه بالاخره استحاله چپان اعتراف کردندکه ازرفسنجانی وجناح او هم کاری ساخته نیست.

باانتخاب خاتمی باردیگر برای بورژوازی اپوزیسیون وبورژوازی بین المللی فرصتی پیش آمده است که مدتی دیگرمردم رابه تحولات درونی رژیم امیلوارسازند. ازاین روست که تمام بلندگوهای تبلیغاتی بین المللی وهمه قدرتهای جهانی به تعریف وتمجید ازخاتمی دست زده اند. حتی رئیس جمهور آمریکا هم نقش خودرادراین شناگویی ایفانوده است. دستجات حقیر بورژوازی اپوزیسیون نیز این دسته کرارهراهی میکنند. همه یک زبان اورافزانه، آزادیخواه وصلح طلب میخوانند وبرای پیروزی اودراجرای برنامه هایش دعا میکنند.

طبیعی است که دراین اوضاع، سازمانهای بین المللی نیز باید دراجرای این سیاست نقش خودراایفاکنند. عجاتا ازفشاربه جمهوری اسلامی درزمینه نقض حقوق بشر بپرهیزند، درموردزنانیان سیاسی واعتصاب غذای آنهاسکوت کنند، تاخاتمی کارخودراتجام دهد. دراین میان یونسکو هم به این فکرافتاده که خوب است این سازمان هم نقشی دراین میان ایفاکنند وبه جناب خاتمی این افتخاررلبههند که بعنوان مهمان افتخاری درکنفرانس عمومی یونسکو حضوریابد. لذا آقای فدریکومايور، مدیرکل یونسکو طی پیامی به خاتمی ضمن تبریک پیروزی ایشان درانتخابات ریاست جمهوری ازایشان دعوت بعمل آوردکه بعنوان مهمان ویژه افتخاری درکنفرانس عمومی یونسکو درپاریس حضوریافته وسخنانی ایرادکند. دراین پیام کتبی که توسط فرستاده ویژه جناب ملیر کل

## اخباری از ایران

## یادداشت‌های سیاسی

### شهرداری تهران

#### عرصه زورآزمایی دوجناح

در شماره پیشین نشریه کار، در مقاله «جلال جناح های حکومت و شکاف فقروثروت» نشان داده شد که جناح های اخیر جناحی از حکومت، آنهم جناح فوق ارتجاعی، جامعه روحانیت، بازاردرآس آنها خامنه ای در مورد ثروت های باد آورده، ابراز نگرانی آنها از عمیق تر شدن شکاف فقروثروت و نیز فرامین خامنه ای برای «مقابله» با آنان، چیز دیگری جز یک تاکتیک برای اعمال فشار حربه ای برای تسویه حساب با جناح های رقیب بویژه جناح کارگزاران نیست، چراکه این واقعیت برهانشان اندک آگاهی روشن است که تمامی جناح های مرتجع حکومت، پاسدار و مدافع نظامی هستند که بنیادش بر استعمار، ستم، بی حقوقی توده مردم، و شکاف فزاینده فقروثروت نهاده شده و فساد، دزدی، سوءاستفاده، ارتشاء جز لاینفک دستگاه دولتی و عاملین سیاسی و اجرایی آن است.

در حال، هنوز چند روزی از آغاز جار و جنجال های این جناح علیه «طبقه جدید» «ثروتهای بادآورده» و باصطلاح مبارزه برای برانداختن این شکاف نگهشسته است که در عمل روشن میگردد، ماجرا از چه قرار است. جریان موسوم به کارگزاران سازندگی که در جریان انتخابات آخرین دوره مجلس ارتجاع اسلامی به ستیز و درگیری با جناح مسط برخاست و در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری هم نقش مهمی در شکست کاندیدای جامعه روحانیت ایفا نمود و اکنون نیز در مجلس ارتجاع رقیبی جدی و تهلیلکننده برای اکثریت است، هدف مستقیم و فوری تاکتیک جناح رقیب بود. تسویه حسابهای جناحی، نقشی که شهرداری تهران در شکل گیری کارگزاران و تقویت آنها و سپس شکست جناح رقیب در انتخابات ریاست جمهوری ایفا نمود و سابقه و گستردگی سوءاستفاده های مالی ایضا

خرده حسابهای شخصی، باعث گردید که نخستین کانون درگیری و اعمال تاکتیک جدید، شهرداری تهران باشد. لذا دستگیریه از همین جا آغاز گردید و گروهی از منصوبین مورد اعتماد و نزدیکان شهرداری تهران دستگیر شدند که ۷ تن از آنان معاون، مدیرکل و شهرداران منطقه ای هستند. روزنامه های رسالت و کیهان که خبر این دستگیریه را با تبلیغات وسیع اعلام نمودند، علت دستگیریه را ارتشاء و سوءاستفاده ذکر کرده اند، اما جناح کارگزاران با ابراز واکنشی خشمگینانه در برابر این اقدامات جناح رقیب، این ماجرا را سیاسی خواند و تهدید نمود که چنانچه جناح مقابل برای تسویه حسابهای سیاسی از این شیوه استفاده کند، آنها نیز دست به افشاء گری و روکردن ماجراهائی خواهند زد که پای آن جناح در میان است. در این میان آنها بطور ضمنی از سوء استفاده های مالی چند صد میلیون تومانی در وزارت بازرگانی سخن گفته اند. کشمکش ها همچنان با شدت ادامه دارد. اخیرا یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی به نام مرعشی در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ضمن تعریف و تمجید از شهرداری تهران، از اینکه پاره ای از مسئولان دادگستری تهران بون توجه به شرایط حساس سیاسی کشور به نحوی مدیریت موفق ایشان را مورد هتک قرار داده اند، ابراز تاسف کرد و گفت: این اقدامات که مورد سوء استفاده جریانات سیاسی شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد نیز قرار گرفته است، در شرایطی که ملت بزرگ ایران خود را آماده بدرقه باشکوه سردار بزرگ سازندگی حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی و استقبال از دولت جناب آقای خاتمی رئیس جمهور برگزیده مردم ایران می نمایند، فضای نامناسبی را ایجاد کرده است. « سپس حدود صد تن از نمایندگان با ارسال نامه ای برای

صفحه ۱۴

### ۲ میلیون کارگر در معرض اخراج

انعقاد قراردادهای موقت که از سال ۷۳ بنسبال صدور بخشنامه ای، گسترش یافت، امنیت شغلی بیش از ۲ میلیون کارگر را بمخاطره افکنده است. تاج اللین نماینده اصفهان در مجلس ضمن ابراز این مطلب افزوده است: «... بعضا مشاهده می شود برخی کارفرمایان شروط غیر متعارفی را در قراردادهای موقت کار می گنجانند و حتی از کارگر چک سفید امضاء دریافت می کنند که برای احقاق حقوق خود به ادارات کار و امور اجتماعی مراجعه نکنند.»

### بیکاری در استان آذربایجان غربی

رئیس برنامه و بودجه آذربایجان غربی، حق جو، شمار بیکاران این استان را ۶۶ هزار و ۱۵۴ نفر ذکر کرد.

### در بوشهر ۱۷۰ کارگر از کار بیکار شدند

مدیر کل صنایع استان بوشهر اعلام کرد مجتمع صنعتی لیان تاب بوشهر تقریبا بطور کامل بصورت تعطیل درآمد است. این مجتمع که شامل واحدهای تولیدی سحر بافت آسیا، لیان تاب، پلیمر خلیج فارس و سامان دریای جنوب است که بعلت کمبود تقنینگی هم اکنون دو واحد پلیمر خلیج فارس و سامان دریای جنوب بکلی تعطیل شده و در نتیجه آن، از ۲۰۰ تن کارگر این واحدها ۱۷۰ نفر آن از کار بیکار شده اند و به خیل بیکاران این استان پیوسته اند. نامبرده علاوه بر مشکل مالی، عدم کارائی لازم ماشین آلات را از جمله دلایل رکود این مجتمع صنعتی ذکر نمود.

### ۳۰ سال کار و بعد هم بلا تکلیفی!

۵۶ تن از کارگران و کارکنان شهرداری ایلام، پس از ۳۰ سال کار در اواخر سال گذشته بازنشسته شدند. هم اکنون با وجود آنکه بیش از پنج ماه از تاریخ بازنشستگی شان میگذرد، اما هیچ مقام و نهاد مسئولی به امور بازنشستگی آنها رسیدگی ننموده است. نه کارفرما (شهرداری) به مشکل آنان رسیدگی میکند، نه سازمان تامین اجتماعی این زحمتکشان را زیر پوشش خود قرار میدهد و نتیجه آن شده است که کارگران و کارکنان زحمتکش شهرداری ایلام پس از ۳۰ سال رنج و کار و هزینه کردن عمر و جوانی خود و علی رغم ماهها دوندگی، همچنان بلا تکلیف مانده اند!

صفحه ۱۳

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنها به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-

http://www.fadaii-

minority.org

minority.org

Organization Of Fedaiian (Minority)

KAR

No. 304, AUG 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق